کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۷۱ - ۱۵ آوریل ۱۹۹۲ - دوره سوم - شماره ۳۲

شورای امنیت به عامل فشار بدل میشود

شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه‌ای که علیه لیبی به اجرا گذارده برای نخستین بار در یک دعوای حقوقی که در آن مقصر هنوز تعیین نشده، بسود یکی از طرفین دعوا موضع گرفت و یک طرف را موظف به اجرای مطالبات طرف دیگر نمود.

ایالات متحده امریکا و متحدین غربی آن این تصمیم را نشانه "کارآیی" شورای امنیت قلمداد کردندکه دیگر ازخطر وتوی یکی از اعضای دائمی آن در امان است. در مقابل اغلب کشورهای افریقا و آسیا اعمال تضعییقات علیه لیبی را یک عمل غیر طبیعی تلقی کرده و نسبت به آن اظهار نگرانی نمودند.

آیا واشینگتن، لندن و پاریس درآینده اهداف سیاست خارجی خود را عموما از طریق مصوبات شورای امنیت متحقق خواهند کرد؟ آیا از این پس همه مطالبات قدرتهای غربی که بی‌جواب

بقیه در صفحه آخر

توافق بر سر تشکیل یک شورای حکومتی جدید در افغانستان

هفته گذشته پتروس غالی دبیر کل سازمان ملل متحد اعلام کرد تمام طرفهای درگیر در بحران افغانستان با تشکیل یک شورای حاکم جدید در آن کشور موافقت کرده اند. این توافق بدنبال کوششهای بنون سوان نماینده دبیر کل سازمان ملل در امور افغانستان که در هفته های اخیر بطور مداوم بین کابل، اسلام آباد، پیشاور و تهران در رفت آمد بوده، حاصل آمده است. پتروس غالی که این خبر را روز جمعه گذشته و در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام داشت، اضافه کرد که شورای حکومتی جدید پیش از انتقال قدرت به یک دولت موقت، قدرت را افغانستان در دست خواهد گرفت. دبیر کل سازمان ملل گفته است که این شورا متشکل از ۱۵ عضو خواهد بود. یک روز پیش از اعلام توافق

بقیه در صفحه آخر

نقطه عطف در مجلس حکومتی

انتخابات دوره چهارم مجلس برگزار شد

انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی برای حکومت جمهوری اسلامی و بویژه برای ائتلاف حاکم اهمیت فوق العاده زیادی داشت. هم به جهت میزان شرکت مردم در انتخابات و هم به لحاظ ترکیب نمایندگان.

□ انتخابات این دوره، نخستین انتخابات مجلس شورا بعد از مرگ خمینی است. خمینی سه دوره قبل شرکت در انتخابات را به مثابه وظیفه شرعی اعلام می‌کرد تا افراد بیشتری را بپای صندوق‌های رای بکشاند. در دوره‌های پیشین ابعاد جدایی مردم از نظام به اندازه حالا نبود و این خود عامل مهمی در موفقیت خمینی برای اثبات حضور مردم در صحنه بود.

انتخابات دوره چهارم در شرایطی برگزار شد که نارضایتی شدیدی نسبت به حکومت جمهوری اسلامی در بین اقشار وسیعی از مردم وجود دارد. بحران اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی دولت موجب شده است که قیمت کالاها و خدمات به طور سرسام‌آور بالا رفته و سطح زندگی اکثریت مردم بشدت افت پیدا کند. مردم مسبب فقر و فلاکت خودشان را رژیم جمهوری اسلامی می‌دانند. ذهنیت بخش مهمی از مردم نسبت به "نظام" تغییر کرده است.

سران حکومت نگران از این اوضاع و نیز به خاطر هراس از بازتاب درگیری‌های درون جناح‌ها در جامعه و پیامدهای حذف تعدادی از کاندیداهای تندرو در بدنه حکومت و دیگر عوامل نامساعد واهمه داشتند که تعداد کمتری در انتخابات شرکت جویند. طبعا میزان شرکت مردم در رای‌گیریها به درجاتی نشان دهنده موقعیت جمهوری اسلامی در بین مردم است و یکی از معیارها و محک‌های سنجش در مناسبات بین مردم و حکومت است. این واهمه از سخنان سرکردگان رژیم و در مقالات روزنامه‌ها به وفور مشاهده میشد. سرمقاله‌نویس کیهان می‌گوید که حضور بی‌رمق و کمرنگ مردم درپای صندوق‌های رای میتواند مستمسک تبلیغات بعدی مبنی برفاصله گرفتن مردم از نظام باشد. مسئولان حکومتی هم کوشش خود را به کار گرفتند تا "حضور مردم در صحنه" را به رخ مردم به کشند.

در عین حال عده‌ای از کشورها در سطح جهان و منطقه با دقت و حساسیت میزان حضور مردم در انتخابات و ترکیب نمایندگان منتخب را پی می‌گیرند. برخی از کشورها گسترش بیشتر مناسباتشان را با جمهوری اسلامی با نتایج انتخابات و در حقیقت حذف جناح تندرو پیوند زده‌اند. بعلاوه جمهوری اسلامی در سطح بین المللی و منطقه در موقعیت حساسی قرار دارد. و با تشدید سیاست صدور اسلام در چند ماه اخیرو تحولات در الجزایر و جمهوری‌های مسلمان نشین شوروی سابق، تقابل با جمهوری اسلامی گسترش یافته است. در چنین شرایطی برای سران حکومت اهمیت حیاتی دارد که به

بقیه در صفحه ۲

انتخابات میدان رقابت دوجناح از حکومت بودو هیچ نیروی مخالف حکومت در آن شرکت نداشت

صلاحیت یک سوم از داوطلبان نمایندگی مجلس مورد تائید قرار نگرفت

اعتراضات نسبت به رد صلاحیت کاندیداها در برخی از شهرها به درگیری میان طرفداران دوجناح رقیب منجر شد

روز جمعه هفته گذشته (۲۱ فروردین) انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی برگزار گردید. این انتخابات علیرغم هیاهوی حکومت مبنی بر "آزاد" بودن آن، تنها عرصه کشاکش و میدان رقابت دوجناح از هیات حاکمه اسلامی بود و در شرایط فقدان آزادی، هیچ نیرو یا شخصیت سیاسی مخالف حکومت در انتخابات شرکت نداشتند. تازه جناح مسلط حکومت اسلامی به‌این نیز قانع نبودو با رد صلاحیت تعداد زیادی از داوطلبین مجلس که شامل بخشی از نمایندگان جناح رقیب نیز می‌شد، دایره مشارکت در انتخابات را حتی از چهارچوب حکومت و هواداران آن نیز محدودتر کرد.

از میان ۳۰۵۵ نفر داوطلب که برای نمایندگی مجلس ثبت نام کرده بودند، صلاحیت ۲۰۵۰ نفر تائید و بقیه حذف شدند. در میان داوطلبین حذف شده تعداد زیادی از کاندیداهای جناح تندرو یا "خط امامی" حکومت است. اسداله بیات، حائری‌زاده، بهزاد نبوی، صالح‌آبادی، صادق خلخالی، هادی غفاری، ابراهیم اصغرزاده، ماکفه رجائی از جمله افراد سرشناس جناح تندرو هستند که صلاحیت آنها مورد تائید هیات‌های نظارت شورای نگهبان و هیات‌های اجرائی قرار نگرفت.

روزنامه سلام در خبری در باره حذف تعداد زیادی از نمایندگان جناح تندرو نوشت: ۸۵ نفر از کاندیداهای این جناح از جمله ۴۵ نفر از کسانیکه هم اکنون در مجلس بعنوان نمایندگان دوره سوم حضور دارند، حذف شده‌اند.

روزنامه کیهان نوشت: در استان خراسان صلاحیت یکصد تن از نامزدهای انتخابات مجلس رد

بقیه در صفحه ۲

حمله تجاوزکارانه جمهوری اسلامی به پایگاه مجاهدین در خاک عراق

ادامه تروریسم و ماجراجویی خطرناک

حمله جمهوری اسلامی به مجاهدین، یک اقدام تروریستی آشکار است

روز یکشنبه ۱۶ فروردین، هواپیماهای رژیم جمهوری اسلامی به یک پایگاه مجاهدین خلق در داخل خاک عراق حمله برده و آن را با بمب‌های خوشه‌ای و راکت بمباران کردند. بنا به اطلاعیه سازمان مجاهدین ۸ هواپیمای جنگنده اف ۴ و اف ۵ جمهوری اسلامی در این حمله شرکت کردند و در دونوبت "پایگاه اشرف" را بمباران کردند. این پایگاه در ۹۰ کیلومتری داخل خاک عراق و در نزدیکی بغداد قرار دارد. رژیم اسلامی از قول منابع "کرد عراقی" گزارش داد که در جریان این حمله بیش از هزار تن کشته شده‌اند و به تاسیسات پایگاه و جنگ‌افزارهای مستقر در آن صدمات سنگینی وارد آمده است. مجاهدین خلق گفته‌اند که تنها یک تن بنام "حیسن نیک پیمان" کشته و ۱۲ نفر مجروح گردیدند. در جریان این حمله یکی از هواپیماهای جمهوری اسلامی سرنگون شد و خلبان و کمک خلبان آن به نامهای "ارسلان شریفی" و "قاسم امینی" به اسارت عراق درآمدند.

مجاهدین خلق در اعتراض به جنایت حکومت اسلامی، نمایندگی‌های رژیم در برخی از شهرهای اروپا و امریکا را مورد حمله قرار دادند. نمایندگی‌های جمهوری اسلامی در پاریس، لندن، برن، بن، استکهلم، آمستردام، اتاوا، کامبرا، اسلو، کپنهاک، کلن، لاهه و همچنین دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد در نیویورک به مدت چند ساعت به اشغال مجاهدین درآمد. در این حملات خسارات قابل ملاحظه‌ای به ساختمانها وارد آمد و اسناد و مدارک بسیاری از بین رفت. بدنبال حمله مجاهدین به نمایندگی‌های جمهوری اسلامی، وزارت خارجه رژیم سفرا و نمایندگان کشورهایی را که سفارتخانه‌های رژیم در آنها مورد حمله قرار گرفت، فرا خواند و ضمن اعتراض به دولت‌های متبوع آنها، خواستار استرداد مهاجمین و پرداخت غرامت در ازای خسارات وارده گردید.

بقیه در صفحه ۳

بیاد بیژن و همرزمان

از سوی دیگر ناجوانمردی کم نظیری است که رژیم شاهنشاهی و دستگاه ساواک آن در جریان این جنایت به کار گرفتند. در باره خدمات بیژن و یارانش

بقیه در صفحه ۵

۳۰ فروردین ۵۴، سالگرد شهادت فدائیان خلق، رفقا بیژن جزنی، حسن ضیاظریفی، عزیز سرمدی، عباس سورکی، محمد چوپان زاده، سعید کلانتری، احمد جلیل افشار و مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل است. اینک ۱۷ سال از این فاجعه میگذرد. ۱۷ سالی که طی آن کشور ما حوادثی عظیم و تکان دهنده هم چون انقلاب، جنگ و کشتارهای دسته جمعی زندانیان سیاسی را از سر گذرانده است. اما در پس همه این حوادث، شهادت ۹ مبارز آزادیخواه در ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۴ در تپه های مشرف بر اوین فراموش نشده است و بی گمان فراموش نیز نخواهد شد. آنچه که این جنایت را در میان آنهمه جنایات حکومت پهلوی برجسته ساخته، از یک سو بزرگی مردانی است که در ۳۰ فروردین ۵۴ به شهادت رسیدند و

ماهنوز هستیم!

در صفحه ۷

وحدت برضد دموکراسی

در صفحه ۸

در آستانه برگزاری انتخابات مجلس چهارم جمهوری اسلامی، گروهی از فعالان اپوزیسیون رژیم پای اعلامیه‌ای را امضا کردند که متن آن به همراه اسامی امضاکنندگان در زیر می‌آید.

انتخابات مجلس چهارم و ضرورت انتخابات آزاد در ایران

هم میهنان عزیز

از دیدگاه ما انتخابات، بویژه انتخابات مجلس قانونگذاری یکی از رکن های اساسی حاکمیت ملت است. در تمام کشورهای آزاد جهان، مردم با عقاید و مرام‌های گوناگون و براساس حقوق و آزادیهای مساوی نمایندگان خود را برمی‌گزینند وازاینطریق

بقیه در صفحه ۳

www.iran-archive.com

نقطه عطف در مجلس حکومتی

بقیه از صفحه اول

کشورهای غربی بگوید "نظام" هم‌چنان از حمایت مردم برخوردار بوده و موقعیت مستحکم در درون کشور دارد؟"

رژیم با توجه به مجموعه مسائل گفته شده تمام قوای خود را برای کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای بکار گرفت. رادیو و تلویزیون مرتبا سخنانی از خمینی مبنی بر شرکت مردم در انتخابات پخش می‌کرد. خامنه‌ای چندین بار سخنرانی نمود و شرکت در انتخابات را واجب شرعی اعلام کرد. دیگر سران حکومتی نیز بر اهمیت انتخابات و لزوم شرکت در آن تاکید کردند. ارگان‌ها و نهادهای حکومتی طی بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها از مردم خواستند که در انتخابات شرکت کنند. تمام تبلیغات رادیو و تلویزیون و مطبوعات وابسته به رژیم در این راستا بود.

با وجود تلاش رژیم برای کشاندن هر چه بیشتر مردم به پای صندوق‌های رای، امکان شرکت در انتخابات از نیروهای سیاسی و اجتماعی غیر حکومتی هم‌چنان سلب گردید. در این انتخابات تنها به عناصر وابسته و مورد تایید حکومت حق شرکت داده شد. این انتخابات در حقیقت مانند دوره‌های قبلی، قبل از همه و اساسا یک انتخابات حکومتی بود. ولی در عین حال تمایزاتی با آنها داشت که توجه به آن از نظر آینده حکومت دارای اهمیت جدی است.

□در دوره‌های قبل کشمکش بر سر ترکیب نمایندگان بین دو جناح حکومتی همواره جریان داشت. در هر سه دوره "خط‌امامی‌ها" اکثریت داشته و خمینی در دوره حیاتش با وجود مانور بین جناح‌ها، در مجموع بسود "خط‌امامی‌ها" موضع می‌گرفت و جناح رسالت و روزنامه آن را مورد عتاب و مزمت قرار میداد. رفسنجانی نیز سال‌ها این جناح را تقویت می‌کرد. در زمان انجام انتخابات دوره سوم ارگان‌های اجرایی در دست "تندروها" بود و محتشمی در راس وزارت کشور قرار داشت. او با بهره‌گیری از موقعیت خود و حمایت خمینی توانست ترکیب مجلس را بسود جناح خود شکل دهد.

بعد از ریاست جمهوری رفسنجانی گرچه بخشی از نمایندگان مجلس به نیروی او تبدیل شدند، با این وجود اکثریت مجلس هم‌چنان در دست تندروها بود که در یک سری زمینه‌ها به مخالفت با دولت رفسنجانی برمی‌خاست. در این مدت طرفداران دولت در مجلس شورا در اقلیت قرار داشتند که این مسئله به یک شکل جدی در درون حکومت تبدیل شده‌بود. در حقیقت نامهم‌خوانی و ناهماهنگی بین مجلس و دولت وجود داشت.

ائتلاف حاکم از مدت‌ها قبل تصمیم گرفته بود که مجلس را که در فعل و انفعالات حکومتی نقش بس مهمی دارد، از چنگال آنها خارج سازد و اکثریت مجلس، ریاست آن و روسا و ترکیب کمیسیون‌های اصلی را به قبضه خود درآورد.

در جریان برگزاری انتخابات آرایش نیرو قویا بسود ائتلاف حاکم و بزیان تندروها بود. خامنه‌ای، رفسنجانی، شورای نگهبان و بخش اعظم آخوندها، وزارت کشور، حمایت بازار و امکانات مالی آن، قدرتهای محلی و امکانات دولتی در طرف ائتلاف حاکم بود. در حالیکه تندروها از قدرت و امکانات ضعیفی برخوردار بودند. طبعا در چنین مصافی از ابتدا برنده و بازنده معلوم است. تندروها در بهترین شرایط اقلیت ناچیز و غیرموثری را در مجلس تشکیل خواهند داد و مجلس آتی مطابق میل ائتلاف حاکم خواهد بود.

در دوره‌های قبلی به جهت وجود گرایش‌ها و جناح‌ها در درون حکومت، ترکیب مجلس یکدست نبود. زمانی که دولت در دست یک جناح بود و سیاست‌های آن پیش می‌رفت، جناح دیگر که اقلیت قابل توجهی را تشکیل میداد، بنای مخالفت‌خوانی را می‌گذاشت.

در مجلس سوم با وجود فشارهای زیاد از جمله کشاندن منتقدین به دادگاه ویژه روحانیت و دادستانی اوین، باز امکان ابراز مخالفت وجود داشت و میتوانست در برابر دولت بایستد. به بیان دیگر مجلس شورای اسلامی به‌عنوان مجلس حکومتی، یک مجلس فرمایشی نبود و مجلس "بله‌گویان" دولت بحساب نمی‌آید.

اکنون آنچه برای ائتلاف حاکم مطرح است سرهم‌بندی کردن مجلسی است که خود را با دولت هماهنگ و همسازکند. در حقیقت مجلس فرمانبردار و بله‌گو. به‌همین لحاظ هم انتخابات فعلی ضد دمکراتیک تر از دوره‌های قبلی است که در آنها امکان عرض‌اندام جدی برای همه جناح‌های حکومتی وجود داشت. این بار برخورد حذفی شامل جناحی از حکومت هم شده است. از همان ابتدا صلاحیت عده قابل توجهی از کاندیداها که عده‌ای از آنها صرفا به خاطر انتقاداتشان کنار گذاشته شدند. در حقیقت در چارچوب نظام هم، مجلس حالت فرمالیته پیدا کرده است. کروبی رئیس مجلس شورا نیز بر این امر معترف است: "برای مردم چه نتیجه دارد که همه راه‌ها را ببندند تا مردم به بنده رای بدهند. خلاصه اینکه بگویند بخوری پاته نخوری هم پاته. اینکه انتخابات نیست. در انتخابات باید باز باشه والآن امکان دارد افراد را حذف کنند و مردم ناچار شوند به آنها رای بدهند. اینکه انتخابات نیست..." (سلام ۱۰ فروردین ۱۳۷۰)

مجلس شورای اسلامی در دوره‌های قبل از جمله در دوره سوم از یکسو از سیاست‌های اقتصادی دولت رفسنجانی انتقاد می‌کرد و در مواقعی لوایح ارائه‌شده از جانب دولت را تصویب نمی‌کرد و از سوی دیگر لوایحی را به تصویب می‌رساند که چندان خوشایند دولت رفسنجانی و بویژه رسالتی‌ها و حامیان بازاری آنها نبود. برخی از این لوایح وضعیت اقشار پایین و متوسط جامعه را در نظر داشت. اکنون با قبضه مجلس توسط جناح حاکم شرایط مساعدتری برای تصویب لوایحی که در جهت منافع اقشار بالایی جامعه است، فراهم خواهد شد.

در سه دوره مجلس شورا کشمکش شدیدی بین مجلس و شورای نگهبان جریان داشت. مصوبات متعدد مجلس توسط شورای نگهبان رد می‌شد. این مسئله در مقاطعی به بحران‌هایی در درون حکومت منجر شده بود. خمینی بارها مجبور به دخالت شد و از احکام ثانویه استفاده کرد و در نهایت هم برای حل این معضل، جمع تشخیص مصلحت نظام را تشکیل داد که در مواردی نظیر لایحه قانون کار موضوع به این جمع احاله شد و در آنجا تصمیم‌گیری نهایی انجام گرفت.

ائتلاف حاکم در این دور می‌خواست مجلسی تشکیل شود که دیگر به این کشمکش‌ها پایان دهد و مجلس هم با دولت و هم با شورای نگهبان همسو و همراستا باشد.

دوره چهارم مجلس شورای اسلامی گرچه مانند دوره‌های قبلی مجلس حکومتی است ولی به جهاتی که برشمرده شد با دوره‌های قبلی متمایز بوده و چرخشی در سمت و سوی مجلس و ترکیب اکثریت آن است. اکثریت مجلس شورای اسلامی در سه دوره قبلی در دست تندروها بود ولی در دوره چهارم اکثریت مجلس در دست نیروهای "راست" خواهد بود.

□ائتلاف حاکم در جریان انتخابات برای قبضه مجلس ابتدا ماده ۹۹ قانون اساسی را پیش کشید و در ستیزه حاد و طولانی با اکثریت مجلس سرانجام توانست حرف خود را بکرسی بنشاند. سپس در هیئت‌های نظارت و اجرایی معره‌چینی کرده در اغلب آنها ترکیب یکجانبه را انتخاب کرد. ائتلاف حاکم میخواست بخشی از کاندیدهای تندروها را در تعیین صلاحیت وبخش دیگری را در زمان رای‌گیریها حذف کند. اعتراضات تندروها، شکوه، شکایت و تهدیدات آنها نتوانست کارسازافتد و تغییری در وضع بوجود نیاورد. اما در درون ائتلاف حاکم نه در رابطه با ابعاد حذف و خود افراد حذفی ونه در رابطه با جایگزینی آنها توسط افراد جدید، منافع و سیاست‌ها یکی نبوده و نیست.

در بین ائتلاف حاکم دوگونه برخورد نسبت به تندروها وجود داشت. برای رفسنجانی مسئله بدست آوردن اکثریت مجلس، هیئت رئیسه، ترکیب و روسای کمیسیون اصلی مطرح بود. رفسنجانی مصلحت "نظام" را درآن نمی‌دید که مجلس را یکباره از تندروها پاک کند. برای او وجود اقلیت جناح تندرو در مجلس قابل تحمل و مفید است. چرا که با وجود این اقلیت می‌تواند مدعی شود که مجلس در بست در دست ائتلاف حاکم قرار ندارد. بعلاوه این اقلیت به مثابه نیروی فشار بر رسالتی‌ها هم بحساب میآید رفسنجانی می‌تواند در برخورد با رسالت روی آن مانور کند؛ ولی طرفداران رسالت خواستار پاکسازی مجلس از عناصر تندرو بودند. واما اینکه در ترکیب اکثریت مجلس چهارم، سهم عمده متعلق به رفسنجانی خواهد بود و یا نصیب رسالتی‌ها، موضوع بعدی است که می‌باید با اتکا به نتایج انتخابات به آن پرداخت. امری که، در رابطه با روندهای بعدی در حکومت دارای اهمیت است.

□تندروها که از مدتها قبل فهمیده بودند که ائتلاف حاکم تصمیم خودش را برای تصفیه حساب با آنها گرفته است، تلاش کردند که با تصویب مواردی در مورد انتخابات امکان حذف را از شورای نگهبان بگیرند ولی شورای نگهبان آن را تایید نکرد. مبارزه آنها با شورای نگهبان پیرامون ماده ۹۹ قانون اساسی نیز با موضع‌گیری خامنه‌ای به شکست انجامید. بدنبال آن تندروها به حربه تمدید روی آوردند و مسئله درگیری خونین و سپس بانحاء مختلف مسئله تحریم انتخابات را طرح نمودند. ائتلاف حاکم بدون واهمه از این تهدیدها برنامه خود را پیش‌برد و دادستانی کشور به جریان انداختن پرونده عده‌ای از کاندیداهای حذف شده را مطرح نمود. تندروها سرانجام به این نتیجه رسیدند که اگر در انتخابات شرکت نکنند مورد خشم و غضب خامنه‌ای و جناح حاکم قرار خواهند گرفت و بهانه خوبی بدست آنها خواهند داد تا این جناح را به زیر تازیانه بکشد. آنها سرانجام مصلحت خود را در آن دیدند که با وجود اعتراضات در انتخابات شرکت جویند. برای آنها، هم حفظ نظام و یا حداقل عدم تضعیف آن مطرح است و هم حفظ خود به مثابه یک جریان حاضر در نظام و مخالف جریان مسلط بر نظام. این امر نشان می‌دهد که بخش عمده این جناح در موضع تعلق به حکومت جمهوری اسلامی و مخالفت با دولت این رژیم قرار دارند و فعلا حاضر نیستند در مسیر بدل شدن به اپوزیسیون رژیم قرار بگیرند.

اما همانگونه که قبلا و به کرات سخن گفته‌ایم، حفظ نیروهای موسوم به خط‌امام در قالب یک جناح، پدیده‌ای است اساسا متعلق به گذشته و این جناح در زیر فشار ناشی از رشد گرایشات مختلف درون آن، روبه‌تجزیه دارد و مسلما پس از انتخابات و شکل‌گیری مجلس چهارم، به شتاب این روند افزوده خواهدشد.

مجلس چهارم، مجلس است حکومتی اما در همانحال نقطه‌عطفی در حیات مجلس شورای اسلامی و نیز تحول مهم در زندگی سیاسی رژیم جمهوری اسلامی.

انتخابات دوره چهارم مجلس برگزار شد

بقیه از صفحه اول

شدندو در شیراز از میان ۵۸ نفر صلاحیت ۳۲ نفر مورد تائید قرار گرفت.

بارد صلاحیت این کاندیداها اعتراضات از سوی محافل و دستجات مختلف وابسته به "خط امامیها" بالا گرفت و در تهران و برخی از شهرهای استان خراسان و فارس، این اعتراضات به درگیری میان طرفداران دوجناح رقیب کشیده شد. "کمیته سیاسی" مجمع روحانیون مبارز در نامه‌ای به علی خامنه‌ای نسبت به رد صلاحیت تعداد زیادی از کاندیداهای انتخابات ابراز نگرانی کرد. این مجمع که تشکیلات روحانیت وابسته به جناح تندروهاست، در نامه خود نوشت که "بر اساس برخی اطلاعات و گزارشهای متعدد جریانی در کشور قصد دارد، بر اساس سلیقه‌های شخصی و گروهی، نیروهای باسابقه روشن و توان خدمت به اسلام و انقلاب را از صحنه حذف و مجلس تابع دیدگاههای جناح خود را بوجود آورد." به نوشته روزنامه سلام کروبی و خوئینی‌ها در دیداری با رفسنجانی نیز نگرانی خود را نسبت به خذف تعداد زیادی از کاندیداهای این جناح اعلام کردند.

در خبر دیگری و در آستانه شروع فعالیت انتخاباتی کاندیداهای تائید شده، روزنامه سلام نوشت: "بدنبال حذف کاندیداهای یک جناح بدون مستندات قانونی، وزارت کشور طی بخشنامه‌ای از کلیه فرمانداران خواست با تشکیل مجدد جلسات هیئتهای اجرائی و تجدید نظر در نحوه بررسی صلاحیتها، ادله و مستندات قانونی مربوط به رد صلاحیت‌ها را به‌وزارت کشور اعلام دارند". اما بنا به نوشته همین روزنامه "هیات مرکزی نظارت شورای نگهبان بخشنامه مذکور را غیر قانونی اعلام داشته و طی بخشنامه‌ای تنها مرجع صالح برای رسیدگی به صلاحیتها را هیات‌های نظارت شورای نگهبان دانست". مهدی کروبی در آستانه اعلام اسامی کاندیداها در یک سخنرانی شدیداللحنی در واکنش نسبت به تبلیغات جناح رقیب مبنی بر عدم هماهنگی مجلس با دولت گفت: "هیچگاه وظیفه مجلس نیست که خود را با دولت هماهنگ کند. بلکه این دولت است که باید همه وقت خودش را با مجلس هماهنگ کند"، "مجلس فرمایشی نیست، حرف دارد، حرفش را می‌زند و حمایت هم از دولت می‌کند."

بسیاری از کاندیداهائی که صلاحیت آنها از سوی شورای نگهبان و هیاتهای نظارت آن رد شده بود، خواستار انتشار علنی اسناد و دلایل رد صلاحیت خود در روزنامه‌های کشور شدند. اما شورای نگهبان و نماینده قوه قضائیه در هیات مرکزی نظارت بر انتخابات این اقدام را مغایر با قانون انتخابات اعلام‌کرده و تهدید کردند که مطبوعات مجاز نیستند حتی به درخواست خود کاندیداها این اسناد رامنتشر سازند.

باهمه اینها و علیرغم تهدیدهای تندروها برای تحریم انتخابات درصورت حذف کاندیداهای آنها و نیز علیرغم تردیدهائی که در نخستین ساعات اعلام اسامی کاندیداهای تائید شده نسبت به شرکت خود در انتخابات ابراز کردند، با پذیرش تلویحی شکست خود در کشاکش چندین ماهه‌شان با جناح رقیب، در انتخابات دور چهارم مجلس شرکت کردند. خامنه‌ای در جواب نامه "کمیته سیاسی" مجمع روحانیون مبارز ازآنها خواسته بود که بنا به "مصلحت نظام" در انتخابات شرکت جویند. بنظر می‌رسد تنها نتیجه واکنش و اعتراضات تندروها، اضافه شدن نام هادی خامنه‌ای به لیست داوطلبین نمایندگی از شهر مشهد بوده است. نام هادی خامنه‌ای که نماینده مجلس سوم و برادر سید علی خامنه‌ای است در نخستین لیست کاندیداهای تائید شده نبودو صلاحیت او مورد تائید قرار نگرفته‌بود.

بدین ترتیب انتخابات هفته گذشته مجلس در شرایطی برگزار شد که رقابت بظاهر انتخاباتی همانند دوره‌های قبلی انتخابات مجلس به حکومت ودستجات درونی آن محدود ماندو تنها تفاوت آن با دوره‌های قبلی در این بود که اینبار میدان برای بخشی از خود حکومتیان نیز تنگتر شد و جناح حاکم با تکیه بر امرمعمایی نظیر شورای نگهبان و با جاانداختن تبلیغاتی چون "مجلس با دولت هماهنگ نیست"، "دولت می‌خواهد کار کند اما مجلس چوب لای چرخ می‌گذارد" در میان بخشهایی از مردم، طوری تدارک دید که ترکیب مجلس‌آتی، ترکیبی هماهنگ با خود و سیاستهایش از کار درآید. هنوز جزئیات چگونگی برگزاری انتخابات، میزان مشارکت مردم ونتایج کامل شمارش آرا تا این لحظه (چاپ نشریه) روشن نشده است. اما نتایج کلی انتخابات از همین حالا روشن است و در واقع ازمدتها قبل هم روشن بود. جناح حاکم اکثریت مجلس را از چنگ تندروها بدر آورده و از آن خود خواهد ساخت. در عین حال این جناح در حذف و تصفیه رقبای خود تا آنجا که توانسته ظاهرا طوری عمل کرده و روی افراد و عناصری انگشت گذاشته که بتواند در داخل و خارج از آن بهره‌برداری سیاسی بکند. عناصری چون خلخالی و هادی غفاری و نیز کسانی چون ابراهیم اصغرزاده و نیز دوتن دیگر از یاران او که از فعالان اشغال سفارت امریکا در تهران بودند، هر کدام با بخشهایی از گذشته رژیم و سیاستهای آن پیوند دارند. جناح حاکم حکومت اسلامی بویژه رفسنجانی بسیار مایل است حذف این عناصر به عنوان قطع ارتباط حکام فعلی با آن "گذشته‌ها" در داخل و خارج تلقی گردد. اگر چه افراد حذف شده از فعالان و سرشناسان جناح تندرو، در مجموع و بدلایل مختلف از یک سو جزو حلقه ضعیف تندروها بحساب میامدند و از سوی دیگر اکثر آنها از نظر ائتلاف حاکم افراد "رام نشدنی" تلقی میشدند. بااینهمه، عامل اصلی همانا ایجاد فضای سیاسی و روانی خاصی در مردم است که رفسنجانی "میانه رو" در پی آن است.

www.iran-archive.com

افزایش قیمت گوشت و نابسامانی توزیع آن

قیمت گوشت آزاد در ماه‌های اخیر حدوداً به دو برابر افزایش یافته است. قیمت مرغ نیز بالا رفته است.

مردم برای خرید گوشت ارزان ساعت‌ها در صف‌ها به انتظار می‌ایستند این افراد که اکثرا از اقشار کم‌درآمد جامعه هستند، از نقاط دور و نزدیک تهران به این محل‌ها می‌آیند تا بلکه بتوانند گوشت را با قیمت کمتری تامین کنند.

به گزارش روزنامه کیهان فروشگاه مواد پروتئینی ملاصدرا یکی از ۱۰ فروشگاه دولتی در تهران است که به لحاظ داشتن مرکزیت توزیع گوشت هر روز از ساعت چهار صبح صفی که گاه طول آن به حدود ۵۰۰ متر می‌رسد در اطراف آن تشکیل می‌شود. در این فروشگاه سه ماه قبل گوشت به قیمت هر کیلو ۱۹۵۰ ریال عرضه می‌شد. اکنون گوشت منجمد وارداتی که از کیفیت مناسبی هم برخوردار نیست به قیمت هر کیلو گوشت مخلوط ۲۰۰۰ ریال و هر کیلو راسته با استخوان ۲۶۰۰ ریال توزیع می‌شود. در این فروشگاه علاوه بر گرانی و افزایش قیمت، نحوه ناسالم توزیع و عرضه گوشت نامرغوب دارای استخوان و چربی زیاد هم باعث نارضایتی مردم گردیده به طوری که غالب افراد پس از ساعت‌ها انتظار یا از خرید گوشت منصرف می‌شوند یا با اکراه و از روی ناچاری خرید می‌کنند. یکی از خریداران که برای خرید گوشت با پرداخت حدود پنجاه تومان کرایه ماشین از شمیران نو به این فروشگاه آمده بود درباره کیفیت این گوشت به خبرنگار کیهان می‌گوید: ''استخوان و چربی غیرقابل استفاده این گوشت‌ها زیاد است اما چون قادر به خرید گوشت آزاد نیستم ناچارم به همین گوشت بسنده کنم.''

به گفته مسئول این فروشگاه: ''باتوجه به اینکه امسال دولت میزان واردات گوشت از خارج را کاهش داده و گوشت کوپنی هم کم توزیع می‌شود و هم‌چنین بالابودن قیمت گوشت و سایر مواد پروتئینی در بازار آزاد همه‌روزه صف‌های طولانی در این محل تشکیل میشود.''

مطبوعات کشور دلیل افزایش قیمت گوشت و کمبود و نابسامانی در وضع توزیع را در خروج دام از کشور به طور قاچاق و یا صدور آن از یکسو و از سوی دیگر کاهش میزان واردات گوشت و کیفیت پایین گوشت‌های وارداتی و توزیع کم گوشت کوپنی می‌دانند.

افزایش قیمت گوشت و رفع نابسامان آن موجب اعتراض مردم و بازتاب آن در مجلس شورای اسلامی شده است. فرج‌الله افراژیره نماینده مجلس شورای اسلامی می‌گوید: ''گرانی بیش‌از انتظار رمقی برای مردم کم درآمد و حقوق‌بگیران و کارگران باقی نگذاشته. هر روز قیمت‌های کالاها به طور تصاعدی بالا می‌رود و قدرت خرید را از مستضعفین میگیرد. نمی‌دانم چه دستی در کاراست که نزدیک به ایام نوروز که هزینه زندگی مردم معمولا بر اساس سنت‌های رایج افزوده می‌شود ناگهان قیمت گوشت مرغ نزدیک به دوبرابر افزایش می‌یابد و کسی هم جلوی آن را نمی‌گیرد.''

انتخابات مجلس چهارم و ضرورت انتخابات آزاد در ایران

بقیه از صفحه اول

حاکمیت خود را اعمال می‌کنند. در ایران ولی انتخابات آزاد نیست و جناح‌های حاکم بانفی حقوق مخالفین و دگراندیشان، حاکمیت سیاسی را به خود منحصر ساخته‌اند. این حاکمیت انحصاری همانطور که همگان آگاهید جز گسترش اختناق و فقر و فساد در جامعه حاصلی نداشته و میهن ما را در دهه آخر این قرن در سراشیب سقوط طی مهلک قرار داده است.

در آستانه انتخابات مجلس چهارم، سیاست بازسازی کشور - که گویا نوید دوران جدیدی در مملکت داری بود - به هیچ نتیجه ملموسی نرسیده است. زمامداران جمهوری اسلامی حتی از فراهم ساختن مقدمات رشد اقتصادی و ترمیم خرابی‌ها نیز عاجز مانده‌اند.

چندگانگی مراجع تصمیم‌گیری، فقدان امنیت قضایی و حکومت قانون انحصارطلبی حاکم که حقوق و آزادیهای ابتدایی مردم را پایمال ساخته‌اند، کماکان راه را بر جلب اعتماد صاحبان صنایع، بازگشت متخصصین و مشارکت مردم در بازسازی دستگاه اقتصادی وآموزشی کشور بسته است.

سیاست‌های دولت رفسنجانی در جلب نیروهای کاردان و کارآمد، تثبیت حاکمیت قانون و حذف نهادهایی که هر کدام دولتی درون دولت هستند، با نوسان‌ها و عقب‌نشینی‌های مداوم همراه بوده است. این سیاست‌های نیم‌بند نه تنها زمینه اعتماد و مشارکت داخلی را فراهم نیاورده بلکه به‌خاطر فقدان مطلق حاکمیت ملت هرگز به توفیقی در ایجاد یک سیاست خارجی پویا به نفع رشد و توسعه اقتصادی کشور نیز دست نیافته است. همین امر بروشنی نشان میدهد که بدون تغییرات اساسی در اوضاع داخلی، بهبود روابط خارجی جمهوری اسلامی به هیچ‌وجه برای مشارکت موثر بین‌المللی در بازسازی اقتصاد ایران کافی نیست.

مهمترین تغییری که شرایط مشارکت فعال مردم وجلب همکاری‌های بین‌المللی را فراهم میآورد بازگشایی فضای سیاسی کشوراست.

اگرچه دولت گام‌هایی دست‌کم در گشایش فضای مطبوعاتی - و نه آزادی مطبوعات - برداشته است ولی این گام‌های لرزان نه‌فقط در معرض تهدید عناصر و جریان‌های افراطی، هرج و مرج دستگاه قضایی جمهوری اسلامی و فقدان حاکمیت قانون است بلکه اصولا پاسخگوی معضلات و نیازهای فوری جامعه نیست. بازسازی میهن ما نیازمند شرکت همه مردم با هر عقیده و مرامی در زندگی سیاسی کشور است. تا مصالح ملک و ملت تابع سلیقه و منافع فردی و گروهی است هیچ گرهی از هزاران مشکل جامعه ایران حتی با ادامه خشونت بارترین شیوه‌های سرکوب گشوده نخواهد شد.

دولت رفسنجانی که زیر فشار افکار عمومی و برای کسب آبرو در مناسبات بین‌المللی، بازدید نمایندگان صلیب سرخ بین‌المللی از زندان‌ها و بازرسی نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را در ایران پذیرا می‌گردد، خود مردم ایران را شایسته این بررسی‌ها و بازدیدها نمی‌داند وتشکیل جامعه‌های ایرانی حقوق بشر را برنمی‌تابد. اگر مطبوعات در ایران واقعاً آزاد بودند و احزاب و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی می‌توانستند در پناه قانون فعالیت کنند، نیازی به دخالت کمیسیون‌ها و مراجع بین‌المللی نبود. مردم از طریق نهادهای مطبوعاتی، حزبی و اجتماعی خود رفتار دولت را کنترل می‌کردند و جمانیان رانیز آگاه می‌ساختند. بهر تدبیر اینک گزارش آقای گالیندوپل و قطعنامه کمیسیون حقوق بشر نقض‌حقوق انسانی وفقدان آزادیهای اولیه را در جمهوری اسلامی به صراحت باز می‌گوید و امکان هرگونه تظاهر به رعایت حقوق مردم را در محافل بین‌المللی از دولت سلب کرده است.

امروز انتخابات مجلس چهارم در شرایطی برگزار می‌شود که اکثریت مردم ایران از آزادی بیان و امکان تشکیل احزاب و اجتماعات سیاسی محرومند و نمی‌توانند در سرنوشت سیاسی کشور از راه‌های قانونی سهیم گردند. نهضت آزادی ایران وجمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که بارها تمکین خود را به قانون اساسی ابراز داشته‌اند، کماکان ازامکان فعالیت سیاسی برخوردار نیستند وهنوز بسیاری از سران و فعالان این سازمان‌ها به بهانه نگاشتن یک نامه سرگشاده در زندان به سر می‌برند. انتخاباتی که در آن گزینش مردم به ''روحانیون مبارز'' و یا ''روحانیت مبارز'' محدود می‌گردد نه مشروعیت جدیدی برای رژیم به ارمغان خواهد آورد ونه راهی برای حل مشکلات سیاسی و اقتصادی مملکت بازخواهدنمود.

هم‌میهنان عزیز

از دیدگاه ما امضاءکنندگان زیر که به افق‌های سیاسی گوناگون تعلق داریم، اعاده حقوق پایمال شده ملت و برگذاری یک انتخابات آزاد علنی و عمومی بر مبنای معیار اعلامیه جهانی حقوق بشر راه را برای تفاهم ملی و مشارکت عمومی در بازسازی کشورمان هموار می‌سازد. بن‌بست‌های اقتصادی و پافشاری رژیم حاکم بر انحصارطلبی و طرد وحذف مخالفین دیر یا زود میهن ما را با تعارض‌های خشونت‌باری مواجه خواهد ساخت که خطر تجزیه کشور و یا استبداد نوینی را درخود می‌پرورد.

ما مبارزه علنی مسالمت آمیز و جستجوی راه‌حل‌های سیاسی مورد پذیرش اکثریت مردم ایران را مناسب‌ترین شکل پیکار برای استقرار مردم سالاری در ایران می دانیم و هموطنان خود را به کوشش و مبارزه برای استقرار آزادیهای مدنی و سیاسی و اجتماعی به منظور برگذاری انتخابات آزاد فرامیخوانیم.

ما به عنوان پیش‌شرط آزادسازی فضای سیاسی - اجتماعی کشورمان، اعلام عفو عمومی و لغو آثار و نتایج احکام دادگاههای انقلاب و آزادی تمام زندانیان سیاسی راخواستاریم.

۲۹ اسفند ۱۳۷۰

فریدون احمدی - کمال ارس - مهرداد رفع زاده - بیژن افتخاری - فرامرز افشار - بابک امیرخسروی - مهران براتی - علی پورنقوی - امیر حسین گنج‌بخش - حسین لاجوردی - پرویز تهرانی - منوچهر ثابتیان - حسین جوادی - محمد جلالی چیمه (م. سحر) - مهدی حائری - علی اصغر حاج سید جوادی - بیژن حکمت - محسن حیدریان - مهدی خانبابا تهرانی - فریدون خاوند - پرویز دستمالچی - نوری دهکردی - محمود راسخ افشار - ماشاءالله رزمی - مجید زربخش - میخائیل سیلی - بابا قرشاد - حسن شریعتمداری - حمید شوکت - عباس شیرازی - علی صالح‌زاده - مهدی طارمی - ناصر طهماسبی - اسدالله طیورچی - قربانعلی عبدالرحیم‌پور (مجید) - محمد مهدی عسگریه - نازی عظیما - احمد علی بابایی - مهدی فتی‌پور - فرهاد فرجاد - زهرا قائنی - فرهنگ قاسمی - امیر مصدق کاتوزیان - علی کشتگر - امیر حسین لاجوردی - عبدالکریم لاهیجی - رضا مرزبان - علیرضا مناف‌زاده - سعید میرهادی - فرخ نگهدار

www.iran-archive.com

حمله تجاوزکارانه جمهوری اسلامی به پایگاه مجاهدین در خاک عراق

ادامه تروریسم و ماجراجویی خطرناک

بقیه از صفحه اول

هیچ کدام از دولتهای غربی به تقاضای رژیم مبنی بر استرداد مجاهدین پاسخی ندادند. اما اکثر این دولتها بطور رسمی از دولت جمهوری اسلامی عذر خواهی کردند. رژیم در برخی شهرها از جمله بن و کامبرا با جمع کردن گروهی حزب‌الهی ایرانی و افغانی و همچنین دانشجویانی که دارای سمپیه ارزی هستند، تظاهراتی به راه انداخت و خواستار استرداد مهاجمین به سفارتخانه‌های خود گردید.

به‌دنبال حمله هوایی جمهوری اسلامی به خاک عراق، دولت عراق به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد. کمال شیرازی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد نیز، با تسلیم یادداشتی به رئیس شورای امنیت نسبت به ''تجاوزات علیه ایران از طریق مرز عراق'' اعتراض کرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد روز سه‌شنبه ۱۸ فروردین (۷ آوریل) برای رسیدگی به شکایت عراق تشکیل جلسه داد و در بیانیه‌ای که بدین منظور منتشر ساخت نسبت به حمله هوایی جمهوری اسلامی به یک پاسگاه در داخل عراق به شدت ابراز نگرانی کرد. شورای امنیت از هر دو کشور خواست از خشونت بپرهیزند و به نمایندگان خود در ایران و عراق ماموریت داد به این موضوع رسیدگی و پیرامون آن تحقیق کنند. شورای امنیت هم‌چنین حمله مجاهدین به‌دفاتر نمایندگی جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف را نکوهش کرد.

در حالیکه حکومت اسلامی مدعی است بمباران هوایی ''پایگاه اشرف'' به تلافی حمله مجاهدین به دو روستای مرزی ایران در حوالی قصر شیرین صورت گرفته است، مجاهدین چنین حمله‌ای را تکذیب کرده‌اند. خلبان ایرانی که پس از سقوط هواپیمایش به اسارت درآمده‌نیز ضمن اعترافاتی در تلویزیون بغداد گفته است که طرح این حمله از مدت‌ها پیش تهیه شده بود.

استدلالات و توجیهات حکومت اسلامی هر چه که باشد از ماهیت تروریستی این اقدام چیزی کم نمی‌کند. این تجاوز یک اقدام آشکار تروریستی و ادامه سیاست کشتار مخالفین است که حکومت اسلامی در هر کجای جهان که بتواند آن را به‌کار می‌گیرد. تروریست‌های جمهوری اسلامی زمانی در زندان‌ها حمام خون به راه می‌اندازند، زمانی دکتر عبدالرحمن قاسملو را به‌طوری ناجوانمردانه و در حین مذاکره با گلوله به قتل میرسانند، زمانی مامورین خود را دزدانه به سراغ دکتر شاپور بختیار می‌فرستند. و اورا با چاقو به هلاکت می‌رسانند و زمانی نیز با هواپیما و بمب و راکت به گروهی دیگر از مخالفین خود حمله می‌برند و ارتش ایران را بازیچه اقدامات تروریستی خود می‌سازند. سیاست و اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی که جزیی از تلاش دایمی آن برای محو مخالفین خود از طریق کشتار آنهاست. پیش از هرچیز نشانه دشمنی و کینه رژیم نسبت به مخالفین و عدم تحمل آنهاست و اقدامات جنایتکارانه رژیم حاکم بر کشور ما را بر ملا میسازد.

اما ویژگی اخیر اقدام رژیم نه تنها ادامه تروریسم در خارج از مرزهای ایران، بلکه ماجراجویی خطرناک و گستاخانه و تجاوز آشکار به یک کشور همسایه استکه در صورت ادامه می‌تواند بار دیگر کشور و مردم ما را درگیر حوادثی ناخوشایند و تباه‌کننده سازد. رژیم جمهوری اسلامی در حالیکه آشکارا به کشور همسایه‌ای که هنوز و بدنبال ۸ سال جنگ روابطی به‌شدت بحرانی و ناپایدار با آن دارد، حمله کرده است، مدعی است که قطعنامه ۵۹۸ را رعایت می‌کند و این اقدام را ''دفاع مشروع از خود'' می‌نامد. توجیه رژیم برای این حمله، یعنی حمایت عراق از مجاهدین، تنها نشانه وقاحت سران حکومت است. آنها در حالی خاک عراق را به دلیل حمایت از یک نیروی مخالف خود مورد حمله قرار داده‌اند، که خود مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را که دست‌پرورده خودشان و مخالف رژیم بغداد است، زیر چتر همه‌گونه حمایت قرارداده و برای آن اردو و مجلس تشکیل داده‌اند.

آنچه که سران رژیم اسلامی را به اقدام تروریستی و گستاخانه ترغیب کرد، وضعیت ویژه‌ای است که در منطقه پدید آمده است. در این منطقه از جهان، بیش از هر جای دیگری ''منطق زور'' بر مناسبات حاکم شده است. تضعیف رژیم عراق در جریان جنگ خلیج فارس و محدودیتهایی که به دنبال آن بر این کشور اعمال می‌شود، رژیمهایی همچون ترکیه را برانگیخته است تا در پی سرکوب نیروهای مخالف بی‌محابا حاکمیت این کشور را نقض کنند و هواپیماها و واحدهای ارتش خود را به داخل حریم آن بفرستند. اکنون رژیم اسلامی نیز با توجه به شرایط بحرانی منطقه و ناتوانی رژیم عراق در این بازی خطرناک وارد شده و در سطح منطقه به قدرت نمایی پرداخته است. اما اگر هدف نیروهای سرکوبگر ترکیه کردهایی هستند که رژیم صدام نیز در سرکوب آنها همداستان است و از این رو اعتراضاتی چندان جدی و موثر نسبت به تجاوزات پی‌درپی ترکیه به عمل نمی‌آورد، حمله تجاوزکارانه حکومت اسلامی به مجاهدین خلق با واکنش بسیار تند عراق مواجه شده و این کشور بلافاصله اعلام کرد در صدد برپایی یک گشت ویژه هوایی برای مقابله با تجاوزات جدی جمهوری اسلامی است.

مواضع رسمی سران حکومت اسلامی نشان می‌دهد که احتمال اقداماتی مشابه در آینده منتفی نیست. این در حالیست که افکار عمومی در کشورهای عربی بهیچوجه نسبت به ماجراجویی رژیم جمهوری اسلامی در منطقه بیتفاوت نیست تصادفی نیست که در کشورهای عربی بلافاصله واکنش‌هایی صورت گرفت و از جمله یک روزنامه چاپ قاهره نوشت: ''حمله اخیر ایران نشانه آنستکه تهران تصمیم گرفته قوانین را خود تعیین کند و سیاست برخورد از موضع قدرت را از واشنگتن و اسرائیل تقلید نماید''. و بعد هم اضافه میکند: ''حمله ایران نخستین آزمایش نقش ابر قدرت منطقه‌ای توسط جمهوری اسلامی ایران است.'' با اقدامات ماجراجویانه رژیم تنها به بحران و تشنج بیشتر در منطقه بحرانی و متشنج ما دامن می‌زند. کشور ما ۸ سال درگیر جنگی فاجعه‌بار با عراق بوده است که اینگونه تحریکات و گستاخی‌ها در شعله‌ور شدن آن تاثیر کمی نداشته است. روابط دو کشور هنوز به اندازه کافی تیره، متشنج و ناپایدار است و اقداماتی از اینگونه می‌تواند پیامدهایی خطرناک را بدنبال داشته باشد. باید با تمام نیرو علیه این‌گونه ماجراجویی‌های خطرناک حکومت اسلامی برای قدرت نمایی و ابرقدرت طلبی در منطقه به مقابله پرداخت. ماتلاش درجهت مهار جنون پایان ناپذیر حکومت اسلامی به کشتار مخالفین و قدرت نمایی منطقه‌ای آن را که ابعاد خطرناک یافته و موجب به‌بازی گرفتن منافع و امنیت ملی کشور ما شده است، وظیفه همه نیروهای ملی و دموکراتیک می‌شناسیم.

از میان رویدادها

تاجیکستان به معاون رئیس جمهور ایران اجازه ورود نداد

دولت تاجیکستان به هواپیمای حامل مهاجرانی معاون رئیس جمهور ایران و همراهان وی اجازه فرود نداد و وی ناچار به بازگشت گردید. اقدام دولت تاجیکستان به این خاطر صورت گرفت که دولت ایران برای اعزام این هیات حاضر به هماهنگی با مقامات آن کشور نگردید. این رویداد خشم شدید مقامات جمهوری اسلامی را بر انگیخته است و مطبوعات کشور مقالات و گزارش های متعددی علیه دولت تاجیکستان منتشر کرده اند. آنها مدعی شده اند که این اقدام تاجیکستان به منظور جلب حمایت آمریکا صورت گرفته است.

مبادله اسیران جنگی عراق و ایران انجام نشد

مبادله اسیران جنگی باقی مانده ایران و عراق که بنا بود از روز ۲۴ اسفند انجام شود یکبار دیگر به تعویق افتاد. موافقت دو کشور برای مبادله باقیمانده اسیران به وساطت کمیته بین المللی صلیب سرخ حاصل گردید. سخنگوی این کمیته در تهران حاضر به بیان دلایل تعویق نشد ولی افزود کمیته به کوشش های خود در این زمینه ادامه می دهد. اما اکنون که بدستور دولت جمهوری اسلامی فعالیت کمیته بین المللی صلیب سرخ در ایران متوقف شده است معلوم نیست سرنوشت آن توافق و سرنوشت بقیه اسیران جنگی چه خواهد شد. کار دفتر کمیته بین المللی صلیب سرخ در ایران از روز اول فروردین ماه جاری متوقف گردید.

اطلاعیه صلیب سرخ علیه جمهوری اسلامی

یزدی رئیس قوه قضائیه طی اظهاراتی مفاد اطلاعیه صلیب سرخ جهانی را مردود دانست. صلیب سرخ جهانی در پی توقف اجباری فعالیت صلیب سرخ در تهران با صدور اطلاعیه‌ای اعلام داشته است این اقدام رژیم جمهوری اسلامی مغیر مصوبات کنوانسیون ژنواست.

دستور توقف فعالیت دفتر صلیب سرخ در روزهای پایانی اسفند از سوی معاون وزارت خارجه به سرپرست این دفتر ابلاغ گردید. پیش از این رژیم جمهوری اسلامی برای سنگ اندازی در کار صلیب سرخ در ایران برخی از مامورین آنرا تحت پیگرد قرار داده بود.

چند خبر کوتاه

*پاکستان به درخواست دولت ایران عهده‌دار حفاظت منافع ایران در آمریکا گردید. پیش‌ازاین دولت الجزایر حافظ منافع ایران در امریکا بود که در پی کودتای الجزایر، دولت جدیداین کشور حاضر به ادامه‌آن نقش‌نگردید.

*روزنامه جمهوری اسلامی چاپ تهران گزارش داد که دبیر دوم سفارت سوئد از ایران اخراج شده است. وی در اواخر بهمن ماه در بلوچستان توسط مامورین انتظامی دستگیر گردیده بود. دولت سوئد خبر اخراج وی را تکذیب کرده است.

*به گفته یکی از نمایندگان مجلس بهای فروش نفت ایران در بازارهای جهانی ۱۵ دلار در هر بشکه است. آخرین مصوبه اوپک بهای هر بشکه نفت را ۲۱ دلار تعیین کرده است.

*به منظور تحقیق و بررسی طرح مترو اصفهان، قراردادی میان شرکت متروی اصفهان و کمیته کمکهای اقتصادی سازمان ملل به امضا رسید. به موجب این قرارداد ۵۰۰ هزار دلار از هزینه یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلاری پروژه تحقیق و بررسی متروی اصفهان توسط‌سازمان ملل تامین خواهدشد.

دستگیری دو تبعه سویس در ایران

در دهم فروردین ماه در تهران اعلام شد که دو تن از اتباع کشور سوئیس در ایران دستگیر شده اند. دستگیری در روز ۲۸ اسفند توسط دادسرای نظامی تهران صورت گرفت. دستگیر شدگان متهم شده اند که با برخی از پرسنل نیروهای مسلح ارتباط غیر مجاز داشته اند. در رسانه های خارجی آمده است که این اقدام دولت ایران واکنشی تلافی جویانه در برابر تصمیم مقامات سوئیسی جهت تحویل یکی از متهمان پرونده قتل بختیار به مقامات قضائی فرانسوی بوده است.

آتش‌سوزی در بزرگترین واحد ریسندگی کشور

بزرگترین واحد ریسندگی کشور (مشهد نخ) در اوایل فروردین ماه طعمه حریق شدو ۳۹ دستگاه ماشین آلات خط‌تولید و ۱۴۰ تن نخ تولید شده این واحد در آتش سوخت. بگفته رئیس هیئت مدیره کارخانه میزان خسارت وارده به این واحد حدود ۱۵ میلیون دلار بوده است. بگفته وی در جریان این آتش سوزی به ساختمان و تاسیسات این واحد خسارات فراوانی وارد شده‌است.

بهنگام آتش سوزی این واحد فاقد بیمه بوده و هم اکنون ۲۵۰ تن از پرسنل آن بیکار شده‌اند. در زمان وقوع آتش سوزی، کارخانه تعطیل بود. هنوز مشخص نشده است که آتش‌سوزی عمدی و یا غیر عمدی بوده است.

کارخانه. ریسندگی مشهد نخ تنها یک ماه و نیم پیش‌از این حادثه در روز ۱۲ بهمن ماه سال ۷۰ با تولید سالانه ۶هزار تن انواع نخ‌های پنبه‌ای، پنبه‌پلی‌استرو اکرولیک مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌بود.

سفر به ژاپن مجددا مشروط به اخذ ویزا گردید

مقررات اخذ روادید میان ایران و ژاپن از امروز (۲۶فروردین) باردیگر به اجرا در می‌آید. پیش‌از این اتباع دوکشور بر اساس توافقنامه سال ۱۹۷۴ برای سفر میان ایران و ژاپن محتاج اخذ ویزا نبودند. تسهیلات ناشی‌از این توافقنامه در سالهای اخیر برای جویندگان ایرانی کار فرصت سفر به ژاپن و اشتغال موقت در آنجا را فراهم آورد. به این ترتیب هرساله دهها هزار نفر ایرانی راهی ژاپن می‌شدندو با انجام کارهای دشوار اندوخته‌ای گرد می‌آوردندو بر می‌گشتند. دولت ژاپن از مدتها پیش به دولت ایران فشار می‌آورد که با لغو توافقنامه ۱۹۷۴ موافقت کند. اکنون در پی پذیرش این خواست ژاپن توسط جمهوری اسلامی امکان اشتغال موقت در ژاپن از بیکاران ایرانی سلب شده‌است.

به‌گزارش مطبوعات تهران بدنبال این توافق فشار پلیس ژاپن بر ایرانیان مقیم آن کشور شدت بیسابقه‌ای پیدا کرد. وزارت دادگستری ژاپن با صدور اطلاعیه‌ای حضور و اشتغال ایرانیان را که بر مبنای موافقت نامه پیشین وارد آن کشور شده بودند غیر قانونی خواند. در پی‌آن کارفرمایان ژاپنی شاغلین ایرانی را دسته دسته از کار اخراج می‌کنند. علاوه بر این در طول فروردین ماه و پیش‌از فرارسیدن موعد ۲۶فروردین، پلیس ژاپن همه ایرانیانی را که وارد ژاپن گردیدند با همان هواپیما باز گردانده‌است.

در حاشیه رویدادهای سیاسی

توقف موقت پخش رایوئی مذاکرات مجلس

به دستور سرپرست صداو سیمای جمهوری اسلامی، در روز ۲۵ فروردین پخش رادیوئی و مستقیم مذاکرات مجلس متوقف گردید. پخش مستقیم این مذاکرات با توجه به تصریح آن در قانون اساسی صورت می‌گرفت. توقف پخش مذاکرات اعتراض فوری و شدید رئیس مجلس و اکثریت نمایندگان را در پی داشت. اعتراض به تعطیلی مجلس انجامید. کار دوباره مجلس زمانی آغاز شد که سرپرست صداو سیما عقب نشست و با ادامه پخش مذاکرات موافقت کرد.

بدنبال این رویداد ۱۴۶ تن از نمایندگان مجلس نامه‌ای برای رفسنجانی فرستادندو طی آن، او را مطابق قانون اساسی موظف دانستند مسئولین این عمل را تحت پیگرد قضائی قرار دهد.

دادوستد پاکت خالی سیگار!

مدتی است که پاکت خالی سیگارهای خارجی هم ارزش پیدا کرده و در بازار مورد دادو ستد قرار می‌گیرد. سوپرها و اکثر نمایندگی‌های پخش سیگار وارداتی هر جعبه خالی متوایی را بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ ریال از مشتریان خود خریداری می‌کنند. این دادوستد نوظهور سودسرشاری را برای واردکنندگان انگشت شمار سیگارهای خارجی بهمراه دارد. آنها با این ارزش‌گذاری موجب میشوند که پاکت سیگار که قاعدتا بعداز استفاده می‌بایستی بیرون انداخته شود چندین بار دست‌بدست بگردد و زمینه را برای اشاعه آلودگی و بیمارهای گوناگون فراهم سازد.

هواپیماهای مسافری کویت مسترد میشود

رژیم جمهوری اسلامی بالاخره پذیرفت. هواپیماهای مسافری کویت را به‌این کشور باز گرداند. موافقت نهایی ایران در پی مذاکرات مقامات کویتی در ماه جاری در تهران صورت گرفت. این هواپیماها که شمار آنها ۶ فروند است در جریان اشغال کویت توسط رژیم عراق ضبط شده بودند. در روزهای تهاجم نظامی آمریکا به عراق، این هواپیماها همراه با تعداد کثیری از هواپیماهای عراقی به ایران منتقل شدند. بدنبال استقرار مجدد دولت کویت و بدنبال مطالبه این دولت، رژیم جمهوری اسلامی بدوا وجود این هواپیماها را در ایران انکار می‌کرد. درج نوشته‌ای در روزنامه جهان اسلام چاپ تهران مبنی بر وجود این هواپیماها در ایران پیگیری مقامات کویتی را بیشتر کرد.

مقامات جمهوری اسلامی با تکذیب آن نوشته، خامنه‌ای مدیر مسئول جهان اسلام را به دادگاه فرا خواندند. ولی مقامات کویتی با ارائه دلایل مستند بالاخره توانستند دولت ایران را وادار به استرداد هواپیماهای خود بنمایند. استرداد در ماه جاری صورت میگیرد.

مواضع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که چندی پیش اجازه فعالیت دوباره خود را از وزارت ارشاد دریافت کرد، در آستانه انتخابات مجلس بیانیه ای منتشر ساخت و دیدگاههای خود را پیرامون انتخابات مجلس چهارم و اوضاع کشور تشریح کرد.

مجاهدین انقلاب اسلامی مجلس شورا را در "هر نظام آزاد و مردمی" مظهر حضور گسترده ملت و سمبل آزادی و مشارکت مستقیم مردم در تعیین سرنوشت خود نامیده و یکی از اقدامات هررژیمی کودتای را "تعطیل مجلس و انحلال پارلمان" دانسته و تعطیل یاتضعیف مجلس را نشانه آشکار گرایش به استبداد و تحدید آزادی و رشد و تجدید خود کامگی ارزیابی کرده است.

مجاهدین انقلاب اسلامی آزادی را یکی از شعارهای اساسی انقلاب خوانده اند که "بارزترین معنای آن آزادی انتخاب و حق تعیین سرنوشت مردم میباشد." در بیانیه تاکید شده است که استقلال بدون آزادی و جمهوری ناممکن است.

بیانیه به دفاع از سه دوره قبلی مجلس پرداخته این مجلس‌ها را در مجموع مجالسی که در فضای آزاد انتخاباتی تشکیل شده و در جهت "بحث و نقد سالم و ارایه آزادانه رای و نظر" و ممانعت از گسترش روحیه فاشیستی و ضد آزادی برخی گروهها "عمل کرده و "مدافع منافع وسیعترین اقشار مستضعف و ایستادگی در برابر فشارها و منافع طبقات استثمارگر بطور "نسبتا انقلابی" خوانده است سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برترین وظایف مجلس چهارم را مقابله با نظم نوین جهانی و نگرش امریکا برای سلطه کامل و همه جانبه بر جهان، حل معضلات و مشکلات اقتصادی و اجتماعی دفاع از حقوق اجتماعی و آزادیهای سیاسی دانسته‌است.

بیانیه در ادامه خود "ضمن حمایت و استقبال از کارهای مثبت دولت"، نسبت به "چرخش‌ها و تغییرات" یکی دو ساله اخیر ابراز نگرانی کرده و سیاست اقتصادی دولت رفسنجانی را در جهت "گسترده تر کردن اختلافات طبقاتی و بی عدالتی اقتصادی در درون جامعه" که "رشته های وابستگی ایران به مراکز امپریالیستی و کانونهای سلطه جهانی را مستحکم تر خواهد کرد" ارزیابی کرده است. بیانیه می گوید: "ما هم بر طبقه‌قانون اساسی و نیز بر اساس و اقتضیای موجود اجتماعی و اقتصادی مخالف فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد کشور نیستیم. اما معتقدیم که بخش خصوصی اولا می بایستی بخش مولد و مفید به حال کشور و ملت باشد و ثانیا فعالیت های این بخش منجر به حاکمیت نظام و مناسبات سرمایه داری بر اقتصاد و جامعه نگردد بخش خصوصی تولید کننده بعنوان مکمل بخشهای دولتی و تعاونی می تواند موجب رشد و شکوفایی اقتصادی کشور باشد."

بیانیه در زمینه حقوق اجتماعی و آزادی های سیاسی می‌گوید: "یکی از مهمترین بیلان های آزمایش مجلس چهارم، چگونگی برخورد آن با آزادیهای قانونی، جمهوریت نظام و حقوق فردی و اجتماعی ملت می باشد." در بیانیه آمده است: "امریکا و سرمایه داری جهانی با شعارهایی چون حقوق بشر و لیبرالیسم امریکایی و استفاده از ابزارهایی چون سازمان ملل می کوشند که آزادی رابه گونه ای تفسیر و تکمیل کنند که فضای حیاتی لازم را برای ضد انقلاب فراهم نماید و با تقویت جریانهای وابسته یا هم سنخ با خود بنام آزادی در جهت قلع‌وقمع و حذف جریان انقلابی در عرصه کشور و سر انجام سرنگونی نظام و انقلاب اسلامی گام بردارند واز سوی دیگر جریان و گروهی در داخل کشور می کوشد اسلامی بودن نظام را

بقیه در صفحه ۸

درگذشت حمید صفری

حمید صفری، معاون صدر حزب توده ایران در گذشت. این سیاستمدار ۷۰ ساله در اواخر بهمن ماه ۱۳۷۰ در اثر بیماری و در بیمارستان دیده از جهان فرو بست. صفری در دوران جوانی به حزب توده ایران پیوست. وی در دوران ۴۸ ساله فعالیت سیاسی خود در سمت های مختلف حزبی و از جمله در مسئولیتهای رهبری فعالیت داشت. حمید صفری در پلنوم ۱۸ حزب توده ایران بعنوان معاون صدر حزب انتخاب شد و تا هنگام مرگ در این سمت باقی ماند.

آخرین روزهای عمر صفری مصادف با برگزاری اجلاسی بود که با عنوان سومین کنگره حزب توده ایران تشکیل شد. وی که در تدوین اسناد این اجلاس و تدارک و برگزاری آن نقش اصلی داشت از طرف آن عیابا در مقام خود ابقا شد. وی قلم زنی چیره دست و از نظریه پردازان برجسته حزب توده ایران بود.

مادر گذشت حمید صفری را به خانواده وی تسلیت میگوئیم.

www.iran-archive.com

برشی از چند خاطره با بیژن

بیاد بیژن و همرزمان

بقیه از صفحه اول

به جنبش ما و مبارزات مردم ایران بسیار گفته و نوشته شده است. هر آنکس که دل در راه جنبش چپ ایران داشته است، جزنی را می شناسد. هر آنکس نیز که علیه استبداد شاهنشاهی رزمیده است، این آزاده مرد تسلیم ناپذیر در برابر ظلم و ستم را می شناسد. بیژن جزنی از پایه گذاران اصلی جنبش فدائیان خلق بود و هر چند دوران ۵ ساله حیاتش، پس از تاسیس سازمان را در زندانهای شاه گذراند. اما همزمان در مقام رهبری سازمان نقش بزرگی ایفا کرد. او نسلی از زندانیان سیاسی را آموزش داد و به عنوان ایستادگی و پایداری علیه دیکتاتوری، الهام بخش آنان گردید. بیژن جزنی متفکرترین رهبر جنبش ما بود و برای تجهیز فکری فدائیان بسیار زحمت کشید

او در طول سالهای زندان و در شرایطی دشوار به تحقیقات ارزشمندی در باره تاریخ معاصر ایران پرداخت، آثار ماندگاری نگاشت و نظراتی را به میان آورد که بخش هائی از آنان تا امروز نیز ارزش خود را حفظ کرده اند. بیژن جزنی در پاسداری از استقلال فکر و عمل سازمان و تلاش در جهت اتحاد نیروهای ضد دیکتاتوری بسیار کوشید. او سالها پیش از انقلاب خطر قدرت گیری خمینی را پیش بینی کرد.

در عین حال در نظرات و نوشته های بیژن جزنی اشتباهات اندک نبود. او متعلق به رهبر نسلی از فدائیان خلق بود که هرچنددر تصحیح اشتباهات فدائیان بسیار تلاش کردند، خود اشتباهات فراوان نیز داشتند. اما بیژن جزنی را نمی توان تنها بر پایه نوشته ها و کتابهایش و حتی سهمش در بنیان گذاری جنبش فدائیان به ارزیابی نشست. او سمبل میهن دوستی، آزادی خواهی و عدالت طلبی، و نمونه وسرمشق مردم دوستی، ایستادگی بر آرمانهای انسانی و مبارزه با دیکتاتوری بود. بیژن جزنی از معدود رهبران جنبش چپ ایران است که حتی سوگند خورده ترین دشمنانش نیز نمی توانند نقش برجسته وی را در جنبش دموکراتیک و عدالتخواهی میهنمان انکار کنند.

رژیم شاه در یک توطئه ناجوانمردانه بیژن جزنی و یارانش را با دو مجاهد خلق در ۳۰ فروردین ۵۴ به شهادت رساند و به دروغ اعلام کرد که ۹ زندانی سیاسی در حین فرار کشته شدند! این جنایت یکی از سیاه ترین برگهای پرونده سرکوب رژیم محمدرضا شاه است. حتی در جنگ بین دو ملت بیگانه با یکدیگر نیز اسرا از حقوقی برخوردارند که حفظ جان آنها از آن جمله است. دستگاه ساواک شاه که در اوج خود کامگی به سر می برد، حتی زحمت بر پایی دادگاهی فرمایشی برای "محاکمه" مجدد جزنی و یارانش را به خود نداد. و به دستور شاه اسرای خود را دست بسته و ناجوانمردانه به قتل رساند. این منطق همه دیکتاتورهاست که گمان میکنند، کشتار و نابودی مخالفان خویش، عمر خود و حکومتهای خود را دراز میکنند، و هرچه تاریخ بطلان این منطق را تکرار میکند، باز درسی که باید از آن گرفته نمی شود. رژیم شاه با کشتار بیژن جزنی و یارانش و کشتارهای مشابه نه تنها نتوانست بر عمر حکومت خود بیفزاید، بلکه به دست خود زمینه های قدرت یابی خمینی را فراهم آورد. در محکومیت حکومت شاه همین بس که با کشتار پی در پی، بستن قلمها و زبانها و در بدر کردن رهبران و متفکران توانمند ضد دیکتاتوری میدان را برای قدرت گیری خمینی و رژیم او خالی کرد.

کشتار بیژن جزنی و یارانش یکی از دلایل بیشمار بی باوری نسلی از مبارزینی که ظلم شلاق و شکنجه و استبداد حکومت دیکتاتوری شاه را چشیده اند، نسبت به ادعاهای آزادی خواهی امروز طرفداران این رژیم است. این جنایات بخشی از "حافظه تاریخی" مردم ایران و بخشی از آن واقعیاتی است فاصله عمیق بین مدافعین حکومت پهلوی و آزادی یخواهان را بوجود آورده است.

به روز واقعه تابوت ما زسر و کنید
که مرده ایم به داغ بلند بالایی

غروب یکی از نخستین روزهای شهریور ماه بود که خبر آمد بیژن در راه است، او را از قزل قلعه به نزد ما به فلکه شهربانی می آورند.

فلکه، عنوان بخش مرکزی زندان بزرگی بود در میانه محوطه شهربانی کل کشور در وسط تهران. این عنوان به این خاطر به آن داده شد که قسمت میانی این زندان، مدور بود. از چند گوشه فلکه - همان بنای مدور - راهروهای درازی آغاز می شد. این راهروها، در اصل، ورودی چندین ساختمان و چهار طبقه بود. اما راه ورود دو راهرو را از فلکه مسدود کرده بودند. زیرا در آنها سلولهای انفرادی کمیته برای زندانیان سیاسی تازه دستگیر شده قرار داشت. اتاق های شکنجه کمیته هم در همانجا بود. کمیته، کلمه اول نام نهادی بنام کمیته مختلط ضد خرابکاری ساواک و شهربانی کل کشور بود. این نهاد وظیفه داشت فعالیت مشترک این دو ارگان را در سرکوب سازمان ها و فعالین سیاسی مخالف رژیم هماهنگ کند. مجموعه فلکه و ساختمان های جنبی آن هیات زشتی داشت و بیش از هر چیز مانند یک خرچنگ بزرگ و مهیب بود. در انتهای یکی دیگر از چنگ های این خرچنگ اتاق بزرگ دخمه مانندی با دیوارهایی دوداندود و فضایی بویناک قرار داشت. این دخمه را زندانبانان و زندانیان قرنطینه می نامیدند. هر زندانی تازه وارد به تفاوت از چند ساعت تا چند هفته میبایست در آنجا بماند تا بعد به اتاق های فلکه منتقل شود.

خبر را دسته ای از زندانیان سیاسی آن روز که تازه از قرنطینه به فلکه آمده بودند، آوردند. آنها گفتند بیژن هم اکنون در قرنطینه است. با این خبر فلکه در انتظار بیژن به شمارش لحظه ها پرداخت، لحظاتی که دیرپا شده بودند.

اسم عام بیژن چه در میان زندانیان سیاسی و چه در کل جنبش ضد سلطنتی وضد دیکتاتوری شاه، اسم خاصی بود که محتاج متمم نبود. او بیژن جزنی بود که برای آخرین بار در سال ۱۳۴۶ دستگیر و در دادگاه نظامی به ۱۵ سال زندان محکوم گردید. بیژن را پس از طی مدتی از زندان تهران به زندان قم منتقل کردند. زندانی که به گفته وی مانند بازار مسگرها بود با همان جار و جنجال و هیاهو.

در پی آن واقعه ای که مردان سیاهکل بپا کردند بر ساواک آشکار شد که سهم بیژن در آن تا به کجاست. ساواک مخفف نام سازمان اطلاعات و امنیت کشور بود.

این سازمان توسط سیای آمریکا و به سردمداری تیمور بختیار (به نیابت شاه) بنیان گذاشته شده بود. وظیفه اصلی این ارگان از همان آغاز تا پایان، سرکوب مخالفین سیاسی حکومت و ایجاد وحشت در میان مردم بود. ساواک بیژن را از زندان قم - از همان بازار مسگرها - به اوین برد و پس از طی ماهها به قزل قلعه فرستاد. از قزل قلعه بود که بیژن به فلکه میآمد.

بنا داشتند که قزل قلعه را دیگر برچینند. به این خاطر همه زندانیان آنجا را به دیگر زندان های پایتخت منتقل میکردند. قزل قلعه زندانی در شمال تهران بود در بالای بیابان های جلالیه که قدمت آن به عصر قجر می رسید. نام قزل قلعه در دهه ۳۰ پرآوازه شد وقتی که در پی کودتای ۲۸ مرداد به بازداشتگاه مقدم فعالین سیاسی اپوزیسیون رژیم شاه بدل گردید. عمر قزل قلعه دیگر داشت بسر میرسید. شعر ورم کرده تهران، آن را در محاصره خود گرفته بود. این زندان فرتوت با مقتضیات عصر تمدن نفتی انطباق نداشت. در گوشه گوشه کشور زندان های تازه ای بنا کرده بودند تماما از بتون و فولاد. اکنون دیگر آنها به کار می آمدند.

ساواک بر آن بود که بیژن را از فلکه به همان بازار مسگرها - به زندان قم - بازگرداند.

بیژن این را می دانست و به این خاطر می کوشید از فرصت کوتاه چندروزه ای که گمان می کرد در اختیار دارد بهره بگیرد و به دیگر زندانیان بگوید میهن و مردم ما کجا هستند، کجا می توانند باشند و چگونه می توانند آنگونه ای شوند که باید باشند. بی توجه به محدودیت ساعات بیداری در زندان، بیژن تا دیرهنگام شب در حلقه زندانیان سیاسی فلکه مینشست و می گفت و می گفت و می کوشید برای پرسش ها پاسخی بیابد.

دوسه روز (درست تر اینکه دوسه شب) بیشتر نگذشته بود که بیژن را به زیر هشت فراخواندند. زیر هشت، عنوان محل نگهبانی زندان بود. ساعاتی بعد که بیژن به فلکه بازآمد حکایت کرد بخاطر آنچه که در این شب ها گفته است او را استنطاق کردند. استنطاقش کردند که چرا گفته است کجا هستیم، کجا باید باشیم و چگونه می توانیم باشیم.

روز بعد بیژن را از پیش ما بردند با این گمان ما که او را به قم می برند.

دو هفته ای پس از بیژن، ما دسته ای دیگر از زندانیان، از فلکه منتقل شدیم. این قاعده طبیعی فلکه بود. آن زمان فلکه زندان موقت بود که زندانی را در آن بیش از چند هفته و یا چند ماه نگه نمی داشتند. ما را از فلکه به زندان قصر بردند.

قصر، زندان بزرگی بود که در خود هزاران زندانی عادی و سیاسی را جای می داد. این زندان با فاصله اندکی در حدفاصل دو پادگان نظامی بزرگ عشرت آباد و حشمتیه در شمال شرقی تهران جای داشته است. آن را قصر قجر هم می نامیدند. آن زمان هنوز تنها بندهای شماره ۳ و ۴ مختص زندانیان سیاسی بود. بعدها باگسترش تمدن نفتی بود که سهم زندانیان سیاسی از این زندان بیشتر و بیشتر گردید.

در برابر ورودی زیر هشت بند شماره ۴ و در حاشیه خیابان داخلی زندان به انتظار اتمام مراحل اداری ایستاده بودیم. افسرها و مامورین محافظ ما از زندان شهربانی، در انتظار تحویل سریعتر محموله هایشان - که ما بودیم - بی تابی می کردند. غروب روزی از نخستین روزهای پاییز بود. برگریزان پاییزی آغاز شده بود و برگ های زرد چنار که به سرخی می زدند کف خیابان را فرش کرده بودند. چندان به شب نمانده بود. اما هوا هنوز آنقدر تاریک نشده بود که نتوانیم بیژن را که از انتهای این خیابان به سوی ما می آمد بشناسیم. او اینجا چه می کند و از کجا میآید؟ این پرسش ناگفته همه ما بود.

در انتهای آن خیابان پس از طی پیچ کوچکی زندان زنان جای داشت و کمی آنسوتر تنها حمام زندان، مجموعه سلول های انفرادی قصر هم در همان سمت قرار داشت که زندانیان متمرد را در آنجا به بند می کشیدند.

بیژن به ما که رسید به بهانه ای لحظه ای محافظینش را از رفتن بازنگهداشت تا برای ما حکایت کند که در آن روزها بر او چه گذشت. او را از زندان فلکه کمیته مستقیما به انفرادی قصر آورده بودند. با این گمان که بتوانند او را مرعوب کنند که دست از کارهایش بردارد یعنی اینکه از گفتن بازبماند. پرویز ثابتی صاحب منصب عالی رتبه ساواک - همانکه به مقام امنیتی شهره بود - در روز پایانی خسته از تلاشی بی نتیجه، با بیژن اتمام حجت کرد که: بیژن! تو را می کشیم اگر دست از کارهایت برنداری. بیژن پس از اینکه آرام و کوتاه دریافت حکم مرگ خود را برای ما حکایت کرد، رفت. او را به بند شماره ۳ قصر بردند. ساواک از انتقال او به قم صرفنظر کرده بود. می خواست او را در دم دست خود و در زیر دست زندانبانان مجرب داشته باشد.

هنوز چندروزی از زمستان مانده بود که در یک صبح تاریک چند تنی از ما را نیز از خواب بیدار و در زیر هشت حکم انتقال را به ما ابلاغ کردند. بندهای سیاسی زندان قصر از کثرت زندانی که هر روز بیشتر می شدند جای سوزن انداختن نداشتند. از جمله به این خاطر هراز چندگاه گروهی از زندانیان را به زندان های دیگری در شهرستان ها می فرستادند: عادل آباد شیراز، وکیل آباد مشهد و... دیگر پهنه کشور پراز زندان برای مخالفین سیاسی شاه میشد.

همراه با ما عده ای از زندانیان سیاسی را از شماره ۳ قصر هم می آوردند. در انتظار آنان در صبحگاهی که هوا هنوز گرگ و میش بود در برابر در نیمه باز بند شماره ۳ ایستاده بودیم. از در نیمه باز همراهانمان یک به یک بیرون می آمدند. از همان در نیمه باز هم چنین دیدیم که در پشت آن بیژن ایستاده و نگران کسانی است که می رفتند. آخر او ستون زندان بود و چه ستون استواری.

ماه ها و سال های زندان به کندی از پی هم می گذشتند. ما از آن زندان دوردست از هر فرصتی که می توانستیم فراهم کنیم بهره می گرفتیم تا بدانیم که در بیرون از محدوده تنگ زندان چه می گذرد، چه در سطح جامعه و نیز چه در زندان های دیگر یاران ما چه می کنند و چه بر آنها می رود. خبر بیژن را هم داشتیم و آخرین خبر اینکه او را باز هم به اوین برده اند.

روزی از نخستین روزهای ماه دوم بهار سال ۵۴ بود که خبر آوردند سهمیه روزنامه آن روز ما را تحویل نداده اند. این همیشه خبر شومی بود. این بدان معنی بود که روزنامه آن روز خبر از قتل و یا اعدام تازه ای دارد. مطابق معمول کوشیدیم از راههای دیگری که تدارک کرده بودیم آن روزنامه را بدست آوریم. روزنامه را بدست آوردیم با وحشت خواندن خبر دردانگیز تازه ای آن را گشودیم تا به آن متن کوتاه رسیدیم. یکباره سینه از دمیدن و خون از گردیدن در عروق بازماند. این چیست که در اینجا نوشته اند؟ در یک لحظه چنان شد که گویی زندان آتش گرفت. زیرا که بیژن جزنی را کشته بودند، حسن ضیاظریفی را کشته بودند، عباس سورکی را کشته بودند، سعید کلانتری را کشته بودند، عزیز سرمدی را کشته بودند، احمد افشار را کشته بودند، محمد چوپان زاده را کشته بودند و نیز مصطفی جوان خوشدل را و کاظم ذولانوار را.

زندان از خشم و دردی چنان سنگین سرشار شد که می توانست صخره های سخت را از هم بترکاند. پس قلب آدمی چه توانی دارد که آن همه خشم و درد را در خود جای می دهد و می ماند.

پرویز جعفری

www.iran-archive.com

یک پرسش

دستگاه ساواک شاه با انتشار خبری دروغ و چند سطری در مورد شهادت رهبران فدائیان خلق در سال ۵۴، کوشید راز این جنایت هولناک را در پرده نگاه دارد. در نخستین ماههای انقلاب، تهرانی شکنجه گر معروف ساواک در اعترافات تلویزیونی خود گوشه هایی از چگونگی این جنایت را فاش ساخت که انعکاس در هیچ جایی به ثبت نرسید. رژیم اسلامی نیز بدلیل کینه ازلی خود نسبت به نیروهای چپ و برای پرده پوشی بر مبارزات دلیرانه آنها علیه دیکتاتوری شاه پرونده این جنایت و دیگر جنایات شاه علیه مبارزین چپ را ناگشوده به بایگانی سپرد.

آیا سلطنت طلبانی که از دموکراسی سخن میگویند، حاضرند با اتکا به آگاهی های که از این واقعه داشتند و یا بعدا از آن آگاه شده اند، به بار گشودن راز های ناگفته این جنایت هولناک برخیزند؟

آنروز که آنها را کشتند

سکوت سنگین زندانیان بند پنج نیز از ورای دیوار بلند زندان احساس می‌شد. ناگهان فریاد رعدآسای یک زندانی از حیاط بند پنج به گوش رسید:

"بی‌شرف‌ها، آدم‌کش‌ها، قاتل‌ها!"

صحبت‌ها و تصمیم‌گیری‌های مخفیانه ... باید اعتراض کرد. باید افشا ساخت. باید ... فردا روز ملاقات است باید به خانواده‌ها واقعیت را گفت باید آن‌ها را به حرکت واداشت. میوه نگیریم، باید

سکوت جمعی کرد. هفته بعد اعتصاب ملاقات کنیم ..."

فردای آن روز، روز ملاقات بود. زندانیان پیرو و هوادار سازمان و بسیاری دیگر با لباس سیاه به ملاقات بستگان خود رفتند. به دلیل کمبود، لباس‌های سیاه تن به تن می‌گشت.

راس ساعت ده‌صبح، طبق قرار قبلی بدون آنکه کسی اعلام کند در حیاط‌بند تجمع و به احترام زندانیان شهید یک دقیقه سکوت برقرار شد. برای نمایش خشم و اعتراض خویش، انقلابیون زندانی در حیاط‌زندان به حالت نشسته تجمع کردند.

سرهنگ زمانی رئیس جلاد زندان از خشم به خود می‌پیچید. وی انتظار چنین حرکات و روحیه‌ای را به ویژه از زندانیان در انتظار محاکمه نداشت. عملیات سرکوب آغاز گشت. بلندگوی بند با فاصله‌های طولانی اسامی افراد مورد احترام و به زعم زمانی موثر زندان را می‌خواند. پس از رفتن آنان شکنجه حیوانی آنان در بیرون زندان، پشت پنجره اطاق‌ها آغاز می‌شد.

درباره اوضاع جهان وسمت تحولات آن

حسین علوی (امین)

(بخش پایانی)

۵ - یک تجربه گرانبها در زمینه دست یابی به سوسیالیسم

فروپاشی سیستم کشورهای سوسیالیستی تجارب و آموزشهای بزرگی بهمراه داشت. اکنون باید پذیرفت که بشر دریک آزمایش وتجربه خود برای دست یابی به سوسیالیسم شکست خورده است. اما به مقیاس تاریخی این فقط یک تجربه است.

آرمان سوسیالیسم همزاد زندگی اجتماعی بشر است و تا تحقق آن با انسان خواهد ماند. آنچه ناکام مانده است درک معینی از سوسیالیسم و راههای دست یابی به آن است. علیرغم آنچه نیروهای ضد سوسیالیستی تبلیغ می کنند، بنیان آرمان سوسیالیسم بر تخیل نیست، بلکه سوسیالیسم آرمانی دست یافتنی است. همچنین علیرغم تحلیل های تنگ نظرانه ای که فروپاشی "سیستم جهانی سوسیالیسم" را ناشی از "خیانت" یا "اشتباه" یا "ضعف مدیریت" و "عدم لیاقت" این یا آن فرد یا گروه یا حزب می داند، این فروپاشی از دلایل علمی وقانونمند برخوردار است. تحلیل علمی از دلایل این فروپاشی ودرس آموزی از آن نیازمند کار تئوریک - پژوهشی عمیق وگسترده ای است که اندیشمندان ودست اندرکاران علوم اجتماعی آن را آغاز کرده اند. چنین ارزیابی علمی و مسئولانه ای نه تنها برای ترسیم راه آینده جهت دستیابی عملی و ممکن به سوسیالیسم اهمیت دارد، بلکه برای نجات آنهاکه ظاهرا قصد دارند یک بار دیگر سوسیالیسم را به شیوه گذشته بسازند بسیار ضروری است.

می توان گفت که دو عامل اساسی در شکست اولین تجربه بشر در دستیابی به سوسیالیسم، عدم تکامل اندیشه های سوسیالیستی (ازجمله میراث فکری مارکس وانگلس) از یک سو، وکاربرد غیرخلاق این اندیشه ها (ازجمله عدول از آن بخش ازدریافت های علمی مارکس و انگلس که صحت تاریخی یآنها به اثبات رسیده) از سوی دیگر است.

اندیشه های مارکس به توجه به واقعیات فاز اول تمدن صنعتی (قرن نوزدهم) شکل گرفت. او با هیانه توانست با تکیه بر نبوغ و باور علمی خود بسیاری از قانونمندی های مربوط به مراحل مختلف تمدن بشری را دریابد و تدوین کند.

بخشی از این دریافت ها همچنان به قوت خود باقی است. اما بخش دیگر به ویژه به دلیل محدودیت تاریخی تجربه (که همه علوم باآن مواجه اند) با واقعیات دوران ما تطبیق نمی کند. این محدودیت اجتناب ناپذیر دربیشتر عرصه های مارکسیسم به چشم می خورد. در وهله اول بنظر میرسد که در فلسفه ماتریالیستی تبیین دوجنبه وحدت و تضاد درپدیده ها، بر جنبه تضاد (در بافت زنده جامعه) بنحو اراده گرایانه ای تاکید شده است. این تاکید غیرعلمی پایه نوعی زیاده خواهی آرمانی در اندیشه های سوسیالیستی شد که با ظرفیت وشرایط تاریخی مراحل مختلف تمدن بشری انطباق نداشت. تئوری انقلاب اجتماعی (انقلاب سوسیالیستی)، رابطه طبقات اجتماعی با انقلاب، مسئله دولت و زوال تاریخی آن و نیز نقش قدرت سیاسی در انقلاب ها و تحولات اجتماعی از مقوله هایی هستند که تجربه تاریخی نشان داد با واقعیات این مرحله از تکامل تمدن بشری هم خوانی ندارند. در این تئوری ها به امکانات و ظرفیت های ادامه حیات فرماسیون سرمایه داری و نیز ترکیب و لایه بندی های اجتماعی ناشی از این مرحله کم توجه شده است. مطلق کردن قطب بندی جامعه (بین بورژوازی و پرولتاریا) و کم اهمیت دانستن نقش اقشار میانی (که علیرغم پیش بینی ها شکل اصلی جوامع را تشکیل می دهند) ونیز مطلق کردن نقش طبقه در تصریح تحولات اجتماعی و رشد نیروهای مولده، خود ناقض اصل دموکراسی بعنوان عنصر محوری روند دست یابی به سوسیالیسم است

ضعف عمده پیروان اندیشه های سوسیالیستی، تبدیل این اندیشه ها به مجموعه ای از قانونمندی ها و تئوریهای بسته (بعنوان یک نظام کامل سیاسی - اقتصادی - اجتماعی) بود که انسان وجامعه با بفرنجیهای بیشمار (خواست عنصر وبافت زنده و ذیشعور) درآنها نمی گنجد. مارکس و انگلس آنجا که آرمان خود را تعریف می کنند بر این دگماتیسم وقالب اندیشی خط بطلان می کشند: "کمونیسم آرزو نیست، بلکه حرکت واقعی خود جامعه است که دست رد برسینه گذشته خویش می گذارد". و یا "ما خواستار جامعه ای هستیم که در آن تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزادانه همه افراد باشد. مانیفست حزب کمونیست". اما گویی چنین بطلانی می بایست برای انسان تاریخی ودرجریان یک تجربه دردناک تاریخی به اثبات می رسید!

البته داروی تاریخ در باره لنینیسم از نوع دیگری خواهد بود. اگر در مارکسیسم علم و تخیل به هم آمیخته است، در لنینیسم اراده گرایی و خشونت برای تحقق این ایده آلها مطرح است. درک بلشویکی از ساختمان سوسیالیسم برایجاد وتحکیم حکومت ایدئولوژیک براساس دیکتاتوری طبقه وسیستم تک حزبی و مطلق کردن مالکیت اجتماعی درمالکیت دولتی (که در حقیقت سلب هرگونه مالکیت اجتماعی است) و تمرکزگرایی مطلق در برنامه ریزی اقتصاد متکی است. مشکل چنین "سوسیالیسمی" حذف بهره وری ومالکیت خصوصی بعنوان عامل اصلی کشش و جاذبه درتولید وکار خلاق اقتصادی و در نتیجه عدم توانایی آن برای ارائه اقتصادآلترناتیو در برابر اقتصاد وسرمایه داری است. درچنین درکی از سوسیالیسم حتی تاکید همیشگی مارکس بر تداوم درازمدت اقتصاد بازار و برآمد قانونمند و طبیعی سوسیالیسم از دل رشد سرمایه داری کاملا نایده گرفته شده است.

استالینیسم و پی آمدهای فاجعه بار آن بر بستر درک لنینی از ساختمان سوسیالیسم (اما بدون نبوغ و انعطاف لنین) شکل گرفت. پس از لنین حتی تجدیدنظرهای واقع بینانه وی در تئوری ساختمان سوسیالیسم نیز بعنوان ضعف تلقی می شد. فراموش نکنیم که تلاش برای ساختمان سوسیالیسم در کشوری صورت گرفت که ترکیب اجتماعی روستایی دهقانی در آن غالب بود ورشد کافی سرمایه داری وطبقه کارگر یعنی الزامات فراروی به سوسیالیسم (مطابق تئوری آن) فراهم نبود.

این ارزیابی از ساختمان سوسیالیسم در "اتحاد شوروی" و یا سایر کشورها به هیچ وجه نافی دستآوردهای این کشورها در زمینه رشد اقتصادی و برخورداری های اجتماعی نیست. بحث بر سر سوسیالیسم به مثابه نظام آلترناتیو است. رشد اقتصادی در این کشورها حاصل روند صنعتی شدن بامحتوای مشابه با کشورهای سرمایه داری و باتکیه بر نیروی عظیم انسانی ناشی از بسیج ایدئولوژیک بود. زیرا این پیشرفت درنهایت حاصل رشد مجموعه نیروهای مولده ازجمله انقلاب علمی - فنی در تمام تمدن معاصر است. نکته مهم اینکه همین مسئله یعنی پروسه شکل گیری تمدن صنعتی ینشان می دهد که مراحل مختلف تمدن قبل ازآنکه تابع اراده اقشار و طبقات اجتماعی یاپیشروان آنها ویا ایدئولوژیهای معینی باشد، تابع منطق رشد وتکامل خویش است.

این مسئله که پس از به بن بست رسیدن ساختمان سوسیالیسم براساس درک لنینی آن، بازسازی چنین سوسیالیسمی امکان پذیر بودیا نه و علل شکست "پروستوریکا" در "اتحاد شوروی" چه بود، خود بحث دیگری است. آنچه می توان بر آن تکیه کرد فقدان اقتصاد آلترناتیو (دربرابر سرمایه داری) وفقدان دموکراسی دو عامل اساسی فروپاشی "سیستم جهانی سوسیالیسم" بود، که این کاستیها به نوبه خود ریشه های ایدئولوژیک تاریخی داشت. اینکه آیا در فرصت زمان محدود (به مقیاس تاریخی) ود رمحاصره بحران ها وفشارهای مختلف امکان داشت ازدرون چنین سیستم عقیم وبسته ای (با حفظ کالبدآن) به استخراج آلترناتیو پرداخت، با منطق علمی سازگاری ندارد. آنچه مهم است اینکه "پروستوریکا" خود عاملی برای شناخت سریعتر روندهایی بود که در یک پروسه تاریخی ۷۰ ساله بعنوان "ساختمان سوسیالیسم" در جهان طی شده بود، و این به نوبه خود تجربه عظیمی برای تمدن بشری و برای تلاش های آینده در راه دستیابی به سوسیالیسم است. تجربه ای که بهای بسیار سنگین رنج ها وجانهای مشتاق میلیونها انسان باورمند و کوشنده در راه آرمانهای سوسیالیستی در سراسر جهان پشتوانه آنست. خلاصه کنیم:

تجربه تاریخی نشان داد که نظریه ساختمان سوسیالیسم بمثابه نظام جایگزین سرمایه داری برپایه انقلاب اجتماعی، باواقعیات مرحله کنونی تمدن بشری انطباق ندارد. اگرچه تمدن صنعتی وارد مرحله جدیدی می شود اما نظام اقتصادی سرمایه داری و عناصر ومکانیسم های وابسته به آن (بازار، سود، مالکیت خصوصی...) هنوز دارای ظرفیت تاریخی برای ادامه حیات است واراثه یک نظام آلترناتیو دارای تمامیت سوسیالیستی بمنظور جایگزینی با تمامیت سرمایه داری، با منطق تکامل تاریخی همخوان نیست. شکل گیری عینی - ذهنی این آلترناتیو بر بستر ادامه روند تکامل اجتماعی (و نه بانظریه پردازی یا اقدام انقلابی) میسر است. همانگونه که درمورد سایر فرماسیونها و مراحل تکامل اجتماعی نیز چنین بود. این نیز روندی است طولانی که نسلهای مخلف بشری را در بر خواهد گرفت. بنابرین با انقلاب نمی توان سوسیالیسم ساخت. یا به عبارت دیگر انقلاب اجتماعی بمعنای دگرگونی بنیادی وپایدار در مناسبات تولیدی در دوران کنونی امکان پذیر نیست واین انقلابها نمی توانند به وظایف خود عمل کنند (در اینجا انقلاب سیاسی که مقوله دیگری است مورد توجه نیست).

اما در مرحله کنونی سوسیالیسم بعنوان مجموعه ای از ارزشهای نسبی وتدریجی برپایه گسترش دمکراسی وعدالت اجتماعی و از راه اصلاحات مداوم در نظام سرمایه داری قابل حصول وواقع بینانه است. همین جا باید تاکید کرد که چنین اصلاحاتی بهیچوجه جنبه خودبخودی ندارد وجز با مبارزه جدی وپیگیر نیروهای مترقی و پیشرو امکان پذیر نیست. چنین سوسیالیسمی منافع هیچ قشر اجتماعی را بطور کامل برآورده نمی کند ودرعین حال منافع اکثر طبقات واقشار اجتماعی بعنوان تولیدکنندگان ثروت جامعه را بطور نسبی مدنظر دارد. چنین سوسیالیسمی بعنوان مجموعه ای از ارزشها تنها در تداوم و تثبیت تاریخی خود که به هویت و خودآگاهی جوامع تبدیل می شود می تواند شکل نظام به خود بگیرد وبعنوان آلترناتیو قطعی سرمایه داری تلقی گردد. این همان تعبیر وتعریفی از سوسیالیسم است که مارکس بعنوان ضرورت تاریخی به آن اشاره می کند. ضرورتی که براساس آن "جامعه دست ردبرسینه گذشته خویش می گذارد".

روشن است که لازمه دست یابی به شرایطی که بتوان برای تحقق سوسیالیسم مبارزه کرد استقرار دمکراسی وپلورالیزم سیاسی واقتصادی در جامعه است. مبارزه برای تحقق این اهداف خود استراتژی کاملی را دربر می گیرد که فراروی نیروهای چپ و دمکرات در مرحله کنونی است.

۶ - کاهش خطر نابودی های جمعی ازجمله خطر جنگ هسته ای

با تحولات دهه اخیر وتشدید روندیکپارچگی و هم سرنوشتی در سراسر جهان، خطر نابودی های جمعی وکاربرد سلاح هسته ای هم بالفعل وهم بالقوه کاهش یافته است. این امر نه بخاطر امضاء پیمان سلاحهای هسته ای میان برد بین "اتحادشوروی" و آمریکا، و نه بخاطر انحلال یک جانبه پیمان "ورشو"، بلکه بخاطر رشد آگاهی وحساسیت مجموعه جهان در قبال خطر جنگ هسته ای وسایر سلاحهای نابودی جمعی است. هنوز ابعاد پی آمدهای فاجعه بار نشست رادیواکتیو ازبرخی راکتورها بطور کامل ارزیابی وافشا نشده، اما نگرانی حاصل از آن همه جهان را فراگرفته است.

نکته کلیدی این است که خطر سلاح های نابودی جمعی را با توازن استراتژیک چنین سلاحهایی نمی توان از بین برد. در جهان کنونی نیرویی بمراتب قوی تر از ضمانت "قطبها" یعنی افکار عمومی و مقاومت مجموعه جهان در برابر کاربرد سلاحهای نابودی جمعی قرار گرفته است.

در اینجا بحث تنها بر سر کاهش خطر است ونه رفع کامل آن. در شرایط پرتنش کنونی بویژه در ارتباط با تحولات "اتحادشوروی" امکان سوءاستفاده برخی رژیمها از ضعف کنترل مرکزی بر این سلاحها وجود دارد. بعلاوه کاربرد مکرر سلاحهای شیمیایی درمنطقه خلیج فارس باندازه کافی هشداردهنده است. اما این نگرانی ها نمی تواند ضمانت اصلی در برابر چنین خطری یعنی هشیاری ومقاومت فزاینده جامعه بشری را تحت الشعاع خود قرار دهد. این ضمانتی است که درآینده بیشتر نیز نیروخواهد گرفت.

در ارتباط با جنگ های محدود و منطقه ای وتشنجات نظامی باید رابطه آنها را با مسئله بی عدالتی و فاصله فقر وثروت بین کشورهای پیشرفته صنعتی وکشورهای توسعه نیافته مدنظر قرار داد. تا زمانیکه جهان موفق نشود گام عملی وجدی درراه ایجاد توازن وتعادل نسبی در این زمینه بردارد و تجاوز وجنگ افروزی در دستور کار کشورهای غنی و قدرتمند بماند، دست یابی به صلح کامل و پایدار ممکن نخواهد بود.

۷ - تحول فکری - فرهنگی روح وگسترش در اقشار روشنفکر جوامع مختلف

رویدادهای سال های اخیر بویژه سرنوشت یک تجربه ناموفق از ساختمان سوسیالیسم تحول بزرگی در نگرش اقشار روشنفکر جوامع مختلف نسبت به همه حوزه های تفکر و فرهنگ جامعه بشری از فلسفه تا سیاست اقتصاد، اخلاق، هنر وادبیات وغیره بوجود آورده است. این تحول آنچنان عمیق است که همه ساختارهای حیات معنوی و روانی جامعه که طی یک قرن یا حداقل چند دهه سال گذشته شکل گرفته است را تحت تاثیر قرار می دهد. دامنه این تحولات را به هیچ وجه نباید به نیروهای چپ خلاصه کرد. با دگرگونی یک قطب سیاسی فرهنگی جامعه (طیف چپ)، دگرگونی در ◀

www.iran-archive.com

بخشهایی از یک نامه رسیده از ایران

ماهنوز هستیم!

آسمان گرهمه ابر
چه توانند کنند
باحریقی که برافروخته در سینه من

رفیق بسیار عزیز، بهترین درودها نثار شما باد. امیدوارم که شاد و سلامت باشید و گردش روزگار بر وفق مرادتان باشد. دلم می‌خواهد قبل از هر چیز، فرا رسیدن ۱۹ بهمن، سالروز بنیادگذاری سازمان، همچنین حلول سال نو را به همه شما صمیمانه شادباش بگویم. بار دیگر طبیعت، چهره نو کرد.... تاج گل بر سر نهاد. باشد که نهاد آزادی در میهن استبداد زده ما به شکوفه بنشیند و مردمان سرود خوشبختی و نیک روزی سر دهند. بادا!" "...بحث‌ها عمدتا حول مباحث سیاسی درباره مسائل داخل کشور و رخدادهای بین المللی... ولی ناگفته پیداست که با توجه به شرایط حاکم، بویژه تحولات در اردوگاه سابقا موجود، کیفیت کار در سطح نازلی قرار دارد. چیزی که هست صورت مساله از این قرار است: ما هنوز هستیم، خودمان را حفظ کرده‌ایم و ارتباطهایمان فعال است. حال پیداکنید رابطه بین بودن و چگونه بودن را! خودما که از بودن‌مان راضی و از چگونگی بودنمان ناراضی هستیم ولی امید به فردا را از دست نمی‌دهیم. هر چند که این فردا از آن آیندگان باشد. به کامشان باد!... در واپسین روزهای فعالیت رادیو درست یک سال پیش در چنین روزهایی، سلسله گفتارهایی پخش شد که ضمن آن درباره چگونگی فعالیت در داخل کشور و شکل و مضمون ارتباطها، ارائه رهنمود شده بود. از جمله توصیه شده بود که نیروها و عناصر غیر مرتبط در داخل کشور، بر اساس روابط طبیعی خود، مانند رابطه همکاری، دوستی، فامیلی و از این قبیل می‌توانند دور هم جمع شوند و به صورت محفل متشکل شوند... این توصیه‌ها، با توجه به اوضاع و احوال سیاسی کشور و مرحله کنونی مبارزه قابل درک است. تطبیق این رهنمودها با شرایط ماکه یک واحد سازمانی متشکل با همان ضوابط و مقررات سازمانی هستیم... که ارتباط هایمان جاافتاده است، یکدیگر را می‌شناسیم و دست به قضا، عمده نیروها از روابط طبیعی نیز برخوردارند، طرح است، این وضع امروز ماست از آینده خبر نداریم. حال سئوال مشخص اینست: آیا وضعیت موجود را همچون گذشته حفظ کنیم؟ کلا به شرایط محفلی منتقل شویم یا شکل دیگری پیشنهاد میشود و یا اساسا تصمیم‌گیری برعهده خود ماست؟ البته به‌نظر من کار درست‌تر این است که در این زمینه‌ها بر مبنای ارزیابی خود و با توجه به شرایط و امکانات عمل کنیم و در برخورد با موقعیت‌ها و تغییراتی که ممکن است پیش بیاید، انعطاف لازم را نشان بدهیم و کارمان را پیش ببریم. مگر اینکه در این یکسال گذشته برای کار در داخل کشور، قواعد و یا اساسنامه تدوین شده باشد که ما از آن بی‌خبریم."

"در عرصه تبلیغ، کار افشاگری و روشنگری تنها در شکل شفاهی آن و عمدتا به‌صورت پراکنده و نه سازمان یافته صورت می‌گیرد. کاری که حالا دیگر تقریبا تمام مردم، همراه با چاشنی اعتراض و فحش و ناسزا به حکومتگران، بدان مشغولند... ولی از اینها گذشته بحث بر سر مضمون تبلیغ است. طرح کلیاتی نظیر اینکه، ما در راه آزادی، صلح، عدالت اجتماعی و پیشرفت و ترقی... مبارزه می‌کنیم، مشخص است که تمام جریانها از حاکمیت گرفته تا طیف رنگارنگ اپوزیسیون مدعی آن هستند. پیشنهاد مرحله‌ای و مشخص ما برای حال و آینده چیست؟ شعار یا شعارهای محوری ما کدام است؟ اکنون که انتخابات مجلس چهارم، در غیاب همه نیروهای آزادیخواه صورت می‌گیرد، سرنوشت شعار "انتخابات آزاد، به کجا انجامید؟ و..."

" توقف فعالیت رادیو، فقدانی است که در وضع موجود هیچ چیز را نمی توان جایگزین آن کرد، برای نیروهای داخل، تعطیل رادیو ضربه ای بود واقعاقم انگیز و جبران ناپذیر.

قضا را چنان بود که دراین یک‌سالی که از خاموشی رادیو گذشت، توفانی‌ترین و گیج کننده‌ترین تحولات منطقه‌ای و به تعبیری بین المللی، بیخ گوش ما در شمال و جنوب و شرق و غرب کشورمان جریان داشت. البته ما می‌گردیم که از لابلای دروغ پراکنی‌های غرض‌آلود و تفسیرهای مایوس‌کننده بنگاه‌های سخن پراکنی، راهی برای نزدیک شدن به واقعیاتی که تکوین می‌یافت و ظاهر می‌شد بیابیم. ولی برای ما لازم بود که نسبت به هریک از این رخدادها، پدیده‌های شگفت‌انگیز، از موضع سازمان کسب اطلاع کرده و از این طریق به آنها نزدیک شویم که می‌دانید دست ما کوتاه و خرما بر نخیل."...

"...رفیق عزیز! نه ارزیابی ما از فعالیت‌های سال گذشته راضی‌کننده نیست. البته با توجه به وضع پیش آمده جز این هم نمی‌توانست باشد. در عین حال فکر می‌کنم شاید این احساس ناشی از زیاده طلبی سیاسی باشد. ما به مثابه جزیی از یک سازمان سیاسی. (خودمان که اینطور فکر می‌کنیم) علاقمندیم که در حیات سیاسی کشورمان، حضور داشته و در تحولات سیاسی به سود تحقق ایده‌های شریف‌مان در راه بهروزی مردم میهنمان نقش موثر داشته باشیم..." "هم‌اکنون نیز کم نیستند کسانیکه پای از راه نمی‌کشند و سرختانه می‌کوشند تا از دل تاریکی شکست و از انتهای این بن‌بست دوزخی، دریچه‌ای به سوی آینده بگشایند. واقعیت این است که امروز هم در میهن ما علیرغم وقوع همه رویدادهای نومیدکننده و تلخ، هزاران نیروی ترقیخواه، درجای‌جای وطن، با عشق به مردم وبا چشم‌داشت به روشنی فردا در تلاش، و کنکاش هستند. باور به انسان اندیشه‌ورز و اعتماد به خرد و توانمندی‌های او همان امیدی است که راه رفتن را می‌گشاید"

"درباره اوضاع داخل کشور

مجبورم باز هم تکرار کنم که یکسال است که از مواضع و ارزیابی سازمان بی‌خبریم و از تفسیرهای رادیو زحمتکشان محروم. با این حال می‌توانیم با هم نگاهی گذرا به فعال‌ترین عرصه یعنی عرصه انتخابات بیاندازیم. اکنون شاهدیم که فعالیت‌های انتخاباتی، به روزهای اوج خود نزدیک می‌شود. همزمان با آن درگیری جناح‌های رقیب برای تصاحب مجلس چهارم به مرحله نهایی فرامی‌روید. جناح تندرو به عنوان اولین گام با استفاده از موقعیت برتر خود در مجلس، اقدام به تهیه طرحی برای اصلاح قانون انتخابات نمود که بر حسب آن، اثبات تمام اتهامات و ایرادهایی که باستناد آنها، شورای نگهبان کاندیداهای جناح تندرو را در مرحله انتخابات خبرگان حذف کرده بود، به عهده دادگاههای صالحه واگذار می‌کرد. در کانون این طرح، حذف قید "التزام عملی به اسلام" از شرایط کاندیداتور قرار داشت و درست از همین زاویه جناح مقابل، حریف را زیر آتش گرفت که سرانجام تندروها را وادار به عقب‌نشینی نمود. چندی بعد شورای نگهبان با اعلام تفسیر خود از اصل ۹۹ قانون اساسی به یورش علیه حریف اقدام کرد، مطابق این تفسیر، شورای نگهبان حق دارد که در تمام مراحل انتخابات واز جمله در قبول و رد صلاحیت کاندیداها (چیزی که در سه دوره انتخابات مجلس سابقه نداشت) علاوه بر نظارت، دخالت و تصمیم‌گیری کنند. با انتشار این تفسیر که نام آن را "نظارت استصوابی" نهادند تندروها به شدت عکس‌العمل نشان دادند. آنها با علم به اینکه نتیجه انتخابات مجلس چهارم برایشان جنبه سرنوشت ساز دارد با تمام قوا وارد کار زار شدند و بی پروا شورای نگهبان و بویژه آخوند خزعلی چهره جنجالی و بی تربیت فقهای شورای نگهبان را آماج حملات خود قرار دادند، مسجدها، سخنرانی‌ها، نطق‌های قبل از دستور، خطبه‌ها و پیش‌خطبه‌ها تشکل‌های دانشجوئی و ارگان‌های مطبوعاتی طرفین، هریک به عنوان سنگر برای حمله علیه حریف به کار گرفته شد. این جدال که به شدت ادامه داشت و در بعضی شهرها مانند گرگان و شیراز و کرمان به درگیری فیزیکی بین طرفداران دو جناح منجر شده بود، سرانجام خامنه‌ای را مجبور کرد که به‌عنوان "فضل الخطاب" وارد معرکه شود. از قول او، تایید ولی از تفسیر شورای نگهبان در باره اصل ۹۹ اعلام شد و بدین ترتیب خامنه‌ای دست شورای نگهبان را به عنوان برنده این دور مبارزه رالا برد." "...اکنون در حالیکه زمان اندکی به تعیین تکلیف کرسی‌های مجلس چهارم باقی مانده است، به‌نظر می‌رسد که حریف تندرو امیدی به حفظ موقعیت کنونی خود در مجلس آینده نباید داشته‌باشد. البته نباید تصور کرد که مجلس خبرگان در انتخابات قریب‌الوقوع تکرار شده و مجلس آینده از وجود تندروها تصفیه خواهد شد، بلکه احتمال قوی آن است که ترکیب آن به صورتی تغییر یابد که از آن پس دیگر تندروها نتوانند مثل گذشته از این سنگر علیه رقیب بهره‌برداری کنند. از قرار معلوم همه شرایط برای تغییر ترکیب نمایندگان مجلس چهارم به سود باند حاکم فراهم آمده و آنها مصمم‌اند که این عمده‌ترین و درواقع تنها سنگر موثر رقبا را از چنگ آنها به در آورند. در این صورت، پس از انتخابات می‌توان تغییراتی را در توازن قوای طرفین انتظار داشت. به هر حال ترکیب قطعی مجلس چهارم را آینده نزدیک نشان خواهد داد. اما آنچه که هم اکنون می‌توان گفت جناح حاکم و بویژه شخص رفسنجانی در جایگاه رئیس دولت، به مجلس با اکثریت مدافع برنامه‌های دولت و یا لااقل بدون مزاحمت‌های بازدارنده و مانع تراشی‌های مخالفین نیازمند است. اگرچه او تاکنون علیرغم مخالف‌خوانی‌های رقبا، در مجموع سیاست‌های خود را در عرصه اقتصادی و در سیاست خارجی پیش برده است، اما بحران اقتصادی، فساد و نابسامانی‌های اجتماعی و تنگناهای معیشتی مردم آنچنان ابعادی یافته است که او بدون جلب همکاری موثر قدرت‌ها و منابع قربی قادر به مهار اوضاع نخواهد بود."

..."افزایش روزافزون قیمت‌ها که در آینده قطعا شاهد سرعت بیشتر آن خواهیم بود، جان مردم را به لب رسانده است. ده‌ها میلیون از هم‌میهنان ما روزبروز شاهد کاهش قدرت خرید خود هستند و هر روز کالایی را از سبد مصرف خود بیرون می‌اندازند. البته دولت حداقل دستمزد را افزایش داده و برای افزایش حقوق کارمندان مبلغ ۱۰۰ میلیارد تومان در سال ۷۱ اختصاص داده است ولی این اضافات هیچ تناسبی با رشد نرخ تورم و افزایش قیمت‌ها ندارد و قبل از اینکه پول آن بدست کارگران و کارمندان رسد قدرت خرید آن در بازار خنثی شده است. در همین مدت کوتاه ریاست جمهوری رفسنجانی که قرار بود با حراج ارز به جمع‌آوری نقدینگی بپردازد، حجم نقدینگی تجار و کلان سرمایه‌داران و حامیان آنها از ۱۸۰۰ میلیارد تومان در سال ۶۸ به ۲۴۰۰ میلیارد تومان، بیشتر از آن با لغ گردیده است.

در چنین شرایطی، رژیم با ناآرامی‌های پراکنده بویژه در عرصه‌های کارگری و دانشجویی روبروست. زدو خورد و تیراندازی در جریان اعتراض دانشجویان خواجه‌نصیر در حوالی میدان ونک، اعتراض دانشجویان صنعتی شریف به شخص رفسنجانی به خاطر مشروط کردن آنها، اعتصاب و کم‌کاری اعتراضی کارکنان کیهان، کارگران پخش البرز، و پالایشگاه تهران به خاطر افزایش دستمزد و عیدی که منجر به تصویب ۴۸ ساعته قانون پرداخت عیدی حداکثر تا ۱۵۰۰۰ تومان در مجلس شد - و تحرکات مشابه، نمونه‌هایی از واکنش اعتراضی مردم نسبت به وضع موجود است. آری سال آینده و سال‌های بعد از آن مردم روزگار سختی را خواهند گذراند در حالیکه اقلیتی فارتگر و فاسد، هست و نیست این خلق ستمدیده را بتاراج میدهند و بر حساب‌های بانکی خود می‌افزایند. حال باید بپرسم: نظر شما در این زمینه چیست؟ پیش‌بینی شما دورنمای آینده را چگونه تصویر می‌کند. ارزیابی شما از اوضاع و احوال داخل کشور چیست؟ در برخورد با حاکمیت از چه سیاستی پیروی میکنید؟ درباره سیاست‌های اقتصادی دولت رفسنجانی چه انتقادهایی مطرح است؟ و پیشنهاد جایگزین برای معرفی به مردم کدام است؟ اساسا نظر شما درباره پیشرفت جامعه ماچیست؟ به پایان نامه رسیدیم. هرچند در آغاز گفتگو، همیشه درچنین مواقعی دلم می‌خواست چشم در چشم و رخ به رخ و در حالیکه شانه راست را به پایین متمایل کرده و یک وری لبخند می‌زنیم، دست یکدیگر را بفشاریم! گفته‌اند آرزو برجوانان عیب نیست، هر چند که مرز جدایی را پشت سر می‌گذارم، این آرزو را اما، همواره حفظ خواهم کرد. با شما غربت‌نشینان دور از دیار، سخن از دلتنگی خویش دور از انصاف است: "ورنه با تو ماجراها داشتیم" باشد که خود را و همه ما یکدیگر را بازیابیم. با بهترین آرزوها دستتان را میفشارم. سال نو مبارک. نوروزتان پیروزباد و روزگارتان خوش

۱۳۷۰/۱۲/۲۶

قطب دیگر نیز اجتناب ناپذیر شده است. اکنون نه تنها با بحران ایدئولوژیک و بحران هویت در جنبش چپ، بلکه با بحران ارزش‌ها، متدلوژی‌های مبارزه سیاسی و اجتماعی و نیز بحران تحزب و تشکل در شاخه‌های فکری و سیاسی جامعه روشنفکری در کشورهای مختلف روبرو هستیم.

نگاه تازه به مقوله‌های دموکراسی واستبداد، دولت و ایدئولوژی، حزب وتشکیلات، انقلاب و رفرم، اتحاد نیروها و نقش رشد فرهنگی در تکامل اجتماعی، نویدبخش امکانات تازه‌ای برای تاثیرگذاری قشر روشنفکر در تحولات اجتماعی است.

در این دگرگونی بزرگ فکری، دموکراسی و قانون به‌منزله کلید اصلی دستیابی به‌سایر اهداف وآرمانهای انسانی موردتوجه قرار گرفته است. درگذشته "هدف سیاسی" برتر از دموکراسی و قانون شناخته می‌شد و چنین دیدگاهی رسما تبلیغ نیز می‌گردید. همین تلقی از سیاست بود که آن را ازمحتوای اخلاقی تهی میکرد. اما اکنون برچنین برداشتی از "هدف سیاسی" خط بطلان کشیده می‌شود.

نگرش اپوزیسیون دموکرات وترقی به مسئله کسب قدرت سیاسی نیز درحال تحول است. اگردر گذشته به‌قدرت رسیدن انقلابیون ودموکرات‌ها هم‌سنگ با دگرگونی بنیادی درجامعه شناخته می‌شد، اکنون با اتکاء به تجارب ملی و بین‌المللی چنین درکی به‌معنای بی‌توجهی به ریشه‌های فرهنگی استبدادنابهنجاریهای اجتماعی ارزیابی می‌گردد. درشرایط امروز این سوال بطور جدی مطرح است که اپوزیسیون هشیار ومسئول بودن برای بهسازی و اصلاح جامعه موثرتر است یا بسیج همه نیرو برای کسب قدرت سیاسی؟

تقویت چنین دیدگاهی و روحیه‌ای موجب ارتقاء سطح تحمل وهم‌زیستی سیاسی و فرهنگی و در نتیجه جمع‌آمد همه ارزش‌های مادی ومعنوی یک جامعه در روند تکاملی آن است. این تحول فکری در مجموع به‌جنبش‌های مترقی و دمکراتیک خصلت سیاسی - فرهنگی می‌بخشد ومجموعه وسیع‌تری ازنیروها را در راستای هدفهای معین بسیج می‌کند.

● ● ● ● ●

عناصری از تحولات جهان وسمتگیری آن که یاد شد، و نیز بسیاری از عناصر وروندهای دیگر که در شکل‌گیری مرحله نوین تمدن بشر سهیمند، درعین حال از پیوندتنگاتنگ وروابط و تاثیر متقابل برخوردارند. رابطه علت و معلولی در آنها بسیار پیچیده و چند جانبه است وبهمین دلیل تعیین تقدم وتاخر برای عناصر اصلی مرحله کنونی تکامل بسیار دشوار است. این‌بنوبه خود ناشی ازبغرنجی بافت تمدن بشری است که از انباشت مراحل تمام‌ونیمه‌تمام توسعه ودرآمیزی فرهنگ‌های متنوع حاصل می‌شود. بهمین دلیل درک وارزیابی خطی و مستقیم از مراحل تمدن بشری ناصحیح و چه‌بسا گمراه‌کننده است. آنچه مهم است دریافت مضمون وسمت وسوی این تکامل ودست‌یابی به آن رشته اصلی است که انبوهی ازپدیده‌ها، رویدادها و نمودهای بظاهر آشفته و بی‌ربط را به‌هم پیوند میدهد و سیر حرکت جامعه ما را نظم ومعنی می‌بخشد. در اینجا تاکید برروی اوضاع جهان وسیر تحولات آن بدین منظور است که مسائل حاد ایران و سرنوشت میهن ما نیز بطور تنگاتنگی با مسائل جهان گره خورده است. بنظر می‌رسد که ارزیابی هرچه روشن‌تر از روند تحولات جهان، وسیر تحولات آن بدین منظور است که مسائل حاد ایران و سرنوشت میهن ما نیز بطور تنگاتنگی با مسائل جهان گره خورده است. بنظر میرسد که ارزیابی هرچه روشنتر از روند تحولات جهان، به تعیین دقیقتر وظایف و اهداف ما برای آینده ایران کمک خواهدکرد.

www.iran-archive.com

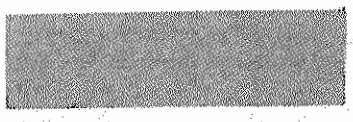

پیش‌سخن

ما در تلاش بوده ایم و هستیم که از تجارب گذشته مشعلی در دست گیریم و به یاری آن و همتی عالی راه آینده را مطمئن تر و کم خطاتر طی کنیم

ولی متاسفانه شواهد حاکی از آن است که ما در تحقق بخشیدن عملی به این شعار اصولی مان دستاوردهای شایانی نداشته ایم. اغلب این عدم موفقیت در نتیجه بررسی عجولانهٔ نادقیق و غیر اصولی گذشته حاصل میشود. اینگونه بررسی ها منجر بدان میشوند که بجای طیف روشنای نیرومند مشعل موعود، تنها نواری از نوری یک رنگ در دست داشته باشیم. بدیهی است که با ابزاری تا این حد ابتدائی نه تنها موفق به تسخیر آینده نخواهیم شد بلکه در اکثر موارد نخواهیم توانست از میزان و شدت خطاهایمان بکاهیم. به نظر من بررسی روندهای رخ داده در تاریخ بیش از هفتاد سال حکومت کمونیستها در کشور شوراها در زمره بررسی های مذکور می گنجد.

هدف این پیش سخن بحث پیرامون این روندها و بررسی آن ها نیست. قصد من تنها ذکر این نکته است که آنچه گذشته است تنها متعلق به گذشته نیست. به نظر من بررسی مسائل گذشته جنبش جهانی کمونیستی تمام نشده است. هر گامی در جهت روشنی بخشیدن به این، آن زاویه تجربه شکست خورده، قابل تامل و تفکر است. برای بررسی دقیق گذشته هیچگاه دیر نیست.

مطلب زیر گزیده ای است از ترجمه مقاله ای که مدتها پیش به قلم فیلسوف روس یگور کلیامکین در مجله "جهان نو" درج شده است. توضیحات فوق را دلیل قاطع اهمیت درج این مطلب می دانم. علاوه بر آن به نظر من وضع موجود در سازمان ما و جنبش چپ ایران موجد این نگرانی است که هنوز در سازمان و جنبش ما عملا امر وحدت بر امر دموکراسی مقدم است.

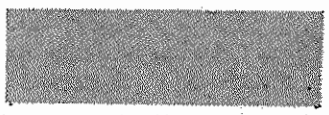

***

سرآغاز ریاکاری

دعوت به ریاکاری در روسیه شوروی برای اولین بار در کنگره ۱۳ حزب (سال ۱۹۲۴) طنین انداز شد. این دعوت از جانب گریگوری زینوویف یکی از رهبران گارد قدیمی بلشویکی صورت گرفت. صفت ممیزه گارد قدیمی بلشویکی نیروی اعتقاد راسخ آن بود. این گارد در پا بر جائی به صخره تشبیه می شد و بدین صفت خود می بالید.

در آن زمان زینوویفی ها در صف واحدی در کنار استالین و در مقابل تروتسکی که در جنگ قدرت پس از مرگ لنین شکست خورده بود قرار گرفتند. آنگاه زینوویف به قصد تحکیم پیروزی کسب شده به تروتسکی توصیه کرد که پشت تریبون برود و بپذیرد که اشتباه میکرده و در بحث بر سر راههای رشد سوسیالیسم حق با حزب بوده است.

این در حالی بود که زینوویف بخوبی میدانست که مخالف او بر اعتقادات سابق خود پابر جا مانده است.

تنها کسی که در مخالفت با اینگونه ریا کاری به سخنرانی پرداخت نادژدا کروپسکایا همسر لنین بود. وی گفت که "به لحاظ روانی این امر (انکار اعتقادات -نویسنده) امکان ناپذیر است" و بدین دلیل "اعلام تمایل اپوزیسیون به کار مشترک" کاملا "کافی است".

کسی به سخنان ناد ژدا کروپسکایا گوش فرانداد. در عوض آنهایی که اکثریت را در رهبری حزب در دست داشتند بخوبی این نکته را در یافتند که نجات حزب و امور آن میتواند نه وابسته به حقیقت بلکه وابسته به دروغ باشد. آنها در دور های بعدی به پیروی از زینوویف مطلب امری کاملا غیر قابل تصور از یکدیگر آغاز کردند -انکار دیگاهها.

پیش از همه میخائیل کالیشین پنداشت که انکار با اقدام خود چیزی را نجات میدهد. او که در اوایل سال ۱۹۲۶ به لنین گراد فرستاده شده بود تا طبق مصوبات کنگره ۱۴ خرب تار ومار کردن زینوویفی ها را به پایان برساند، در پلنوم رهبری حزبی لنین گراد گفت: "چه سودی به حال شما دارد که برای کمیته مرکزی سفید را سیاه و سیاه را سفید جلوه دهید؟".

کریلنکو، دادستان سرخ نیز به نام اتهام در محاکمات ساختگی اوایل سالهای ۳۰ بر این عقیده بود که ترساندن "متخصصین" و سایر روشنفکرانی که به احزاب سیاسی مخالف بلشویکها پیوسته و یا زمانی با آنها همکاری می کرده اند برای مصالح مملکت و انقلاب بسیار مهم است.

ترس از شکاف در حزب منجر به حفظ اصل وحدت شد. و به نام وحدت، امری را امروز یاوه و فردا ترم نامیدند و بر عکس. طبیعی است که عمل نیز بر این اصل متکی بود.

تنها یک امر ثابت و تغییر ناپذیر باقی ماند: وابستگی گفتار و کردار از تعلق به اکثریت یا اقلیت رهبری حزب. تمامی فعالین اپوزیسیون و معترضین تنها هنگامی دموکرات میشدند که در اپوزیسیون معینی در اقلیت قرار می گرفتند.

زینوویف و کامنف با ورود به اکثریت رهبری کننده در هئیت سیاسی و کمیته مرکزی، تروتسکی، مدافع آنزمانی دموکراسی درون حزبی را سرکوب کردند و هنگامیکه خود در اپوزیسیون اقلیت قرار گرفتند کلمه به کلمه آن سخنانی را تکرار نمودند که چندی پیش بر آن مهر توطئه میزدند. بوخارین و ریکوف که بقدر کافی به "اصولیت" اپوزیسیون خندیده بودند پس از گذشت یک سال همان سخنانی را تکرار کردند که قبلا خود بدان می خندیدند و از آن بر می آشفتند.

بر خلاف اعتقاد پاره ای از محققین معاصر، روی دادن این وقایع نه بدلیل فرق شدن رهبران حزب در سیاست بازی بود و نه بدین دلیل که گویا هر یک از آنها تنها به قدرت شخصی و مزایای آن میاندیشید.

به اعتقاد من تمامی حزبیان قدیمی معتقدین و خادمین دین ایده ها نبودند و نماندند. این امر در مورد آنهایی نیز که به دست یابی استالین به قدرت مطلقه یاری رساندند صادق است. اما آنها در موقعیت دوگانه و دروغینی قرار داشتند.

این برتری و دوگانگی عبارت از این بود که اکثریت رهبری حزب صرف نظر از ترکیب تشکیل دهنده آن محکوم به از میان بر داشتن دموکراسی درون حزب و ضربه زدن به اقلیت بود. این پدیده در زمان خود لنین ظهور نمود.

حزب خود را تشکیلاتی دموکراتیک محسوب میداشت. اما دموکراسی عبارت است از تضمین حقوق اقلیت در انتقاد و بیان آزادانه نقطه نظرات خود. این تضمین همانگونه که توضیح داده شد نمی توانست داده شود.

دموکراسی در حزب توده ای بدون دموکراسی در جامعه با موانع غیر قابل عبور مواجه می شد.

علائق و روحیات ناهمگون و متضاد لایه های مختلف اجتماعی جز بازتاب در صفوف تشکل در دست دارنده قدرت و در میان رهبران آن جلوه سیاسی دیگری نمی یافت.

ولی در شرایط وجود اختلاف نظرات جدی در صفوف رهبری، حزب قادر به ادامه حیات و حفظ حکومت نبود: شکاف پدید آمده در بالا مستقیما به پائین گسترش میافت. در پائین درنبود فرهنگ دموکراتیک شیرازه امور بیکباره از هم می گسیخت و مسائل غیر قابل حلی دامنگیر حزب میشد. همانگونه که همواره در شرایط وجود دموکراسی بی ریشه اتفاق می افتد، در انظار مردم تقصیر تماما بر گردن "روسا" بود، بر گردن رهبرانی که قادر نبودند به توافق برسند و نظم و آرامش را برقرار کنند.

دموکراسی و وحدت دو اعتقاد هستند، دو اصل ریشه دار که زندگی در شدیدترین رو در روئی و مقابله با هم قرار داده است. در کنگره دهم (در زمان حیات لنین) کوششی برای آرام کردن طرفین مخاصم صورت گرفت: در قطعنامه های این کنگره فعالیت فراکسیونی در صفوف حزب ممنوع اعلام شد.

ولی برخورد این دو اصل همواره در هیئت سیاسی و کمیته مرکزی عیان میشد. این برخورد خود را در تیره شدن روابط شخصی پیروان این دو اصل در پی کوچکترین اختلاف نظرها بارز میساخت.

شاید بتوان گفت که هیچ مسئله ای بدین حد موجب نگرانی لنین نمی شد. بیهوده نبود که او در "وصیت نامه" خود افزایش تعداد اعضای کمیته مرکزی از طریق افزودن تعدادی از کارگران به کمیته مرکزی را طرح ریزی کرد. به نظر من محرک او در اتخاذ این تصمیم نه ایده دموکراسی بلکه دقیقا ایده وحدت بود (چرا که او بعنوان مثال افزودن نمایندگان روشنفکران یا دهقانان به ترکیب رهبری حزب را در نظر نگرفت). ایده لنین جلوگیری از شکاف در میان رهبران حزب به کمک کسانی بود که وحدت را برتر از دموکراسی قرار می دهند، چرا که بدان عادت نکرده اند.

پس از مرگ لنین مقابله دو اصل سریعا به مبارزه به قصد نابودی بدل شد. آنجایی که افراد موفق نمی شوند به طرق مسالمت آمیز با یکدیگر به توافق برسند، قدرت مبدل به عامل تعیین کننده میشود و قدرت در شرایط حفظ تشریفات فرمال دموکراتیک همواره در دست اکثریت است. از آن روز و ساعتی که زینوویف، تروتسکی را به انکار اعتقادات خود فرا خواند، روند نزدیک شدن مفهوم کلمه "تبعیت" (اقلیت از اکثریت، اصل اساسی سازمانی حزب کمونیست اتحاد شوروی) به محتوای کلمه "سرکوب" آفاز شد.

این فرجام قانونمند بیماری شعوری است که آغاز میکند از مفهوم تبعیت دموکراتیک اقلیت از اکثریت، حق اکثریت در سرکوب اقلیت را نتیجه گیرد. آنچه در این شرایط برای استفاده از این حق در جهت استقرار دیکتاتوری شخصی لازم است، نه تمایل و اراده، بلکه قرارگرفتن در اکثریت میباشد.

استالین تازمانی که اکثریت را در ارگان های بالای قدرت دست و پا نکرد، هیچگاه وارد مبارزه آشکار نشد. من افرادی را که در سالهای ۲۰ آگاهانه از استالین جانبداری کردند و بعدها گذرشان به اردوگاههای استالینی افتاد، مورد پرس و جو قرار دادم. برای من مهم بود بفهمم که چرا آنها او را بر رهبران با اتوریته و مشهور حزب و حتی بر کسی چون نیکلای بوخارین که به گفته لنین "محبوب حزب" بود ترجیح دادند. و در جواب شنیدم: نه به این دلیل که استالین دبیر کل حزب بود و نه بدین دلیل که او را خیلی دوست داشتند (او را دوست نداشتند) بلکه بدین دلیل که او همواره در اکثریت قرار داشت و تعلق به اکثریت سمبل حقانیت و کاملا کافی برای حرف زدن بنام تمامی حزب بود.

بدین ترتیب دیکتاتوری استالینی فرآیند قانونمند پیروزی اصل وحدت بر اصل دموکراسی شد.

اما کسانی با وجدان دموکراتیک باقی ماندند که قادر به داشتن عقاید مستقل و حافظ توانائی مقاومت در برابر بندگی بودند. واقعیت این است که این "دموکراتها" نمی توانستند یک اقلیت اپوزیسیونی علنی شکل دهند که به بیان آشکار عقاید خود می پرداخت. آنها را توسط تضییقات وادار به سکوت میکردند. شرایط پیش گفته تمایل به "ریاکاران" و "دورویان" را میان میساخت، تمایل به کسانی که عقاید خود را پنهان میکردند.

جرم جرائم قضائی بی حد و مرز شد. نه تنها برخی مخالفین رژیم استالینی بلکه یک نسل کامل انسانی را قتل عام کردند. هر کسی که در رابطه با عدم تمایل به بندگی مورد شک قرار میگرفت و یا کوچکترین ظنی به شخصیت مستقل را بر می انگیخت به این دسته از مردم تعلق داشت.

بر میگردم به سخنی که در مورد مقابله دو اصل گفتم. نتیجه اینکه: طی دهه های متمادی پایمال شدن اصل دموکراسی توسط اصل وحدت در حزب شکل گرفت، چرا که این اصل به دستگاه حزبی اختیار می داد که تصمیم گیرد و تصمیمات متخذه را به اجرا گذارد بدون انکه موظف باشد به خاطر آنها در مقابل کسی جز خود و رهبری خود پاسخگو باشد.

ترجمه از: بیژن اقدسی

وحدت برضد دموکراسی

ایگور کلیامکین -فیلسوف

www.iran-archive.com

پنج اسکار برای فیلم "سکوت بره ها"

شب دوشنبه ۳۰ مارس آکادمی فیلم آمریکا در لوس آنجلس با اهداء پنج جایزه اسکار به فیلم جنایی - روانی "سکوت بره ها" از این فیلم قدردانی نمود. مهمترین چهار جایزه اسکار از جمله جوایز این فیلم بودند. این چهار جایزه عبارتند از بهترین فیلم، بهترین هنرپیشه نقش اول زن، بهترین هنرپیشه نقش اول مرد و بهترین کارگردان. جودی فوستر و آنتونی هاپکینز زن و مرد ی بودند که به عنوان بهترین هنرپیشه های سال جام اسکار را در دست گرفتند. جاناتان دم دریافت کننده جایزه بهترین کارگردان شد. تد تالی جایزه اسکار بهترین انطباق سناریویی فیلم را گرفت تا "سکوت بره ها" با دریافت پنج اسکار در سکوی اول فیلم سال بایستد. "ترمیناتور ۲" به دلیل تجهیزات تکنیکی خود چهار اسکار دریافت داشت و Bugsy که برای دریافت ۱۰ جایزه اسکار کاندید شده بود تنها به دو اسکار نائل آمد. یکی بخاطر لباس‌ها و دیگری به خاطر هدایت هنری آن.

"سکوت بره ها" در شرایطی موفق به کسب، به اعتباری مهمترین پنج جایزه اسکار شد که به نظر پاره‌ای از مفسرین هیچ فیلم خاصی مد نظر نبود. کسب این پنج جایزه مهم اسکار تنها دوبار دیگر رخ داده است؛ اولی در سال ۱۹۳۴ توسط فیلم "دریک شب اتفاق افتاد" و دیگری در سال ۱۹۷۵ توسط فیلم "پرواز بر فراز آشیا نه فاخته" از آنجایی که فیلم های جنایی-روانی محبوب آکادمی فیلم آمریکا نیستند می‌توان نتیجه گرفت که مخالفت با سایر فیلم ها تا چه حد بوده است. رکورد کسب جوایز اسکار با ۱۱ جایزه کماکان در اختیار فیلم "بن هور" است.

برخلاف فیلم کارتونی "زیبا و وحشی" شکست واضح Bugsy "جان اف کندی" و "سرور امواج" قابل پیش‌بینی نبود. از قرار معلوم تنها فیلم جاناتان دم قادر به ارائه آن حد از جذبه، جدیت و حرفه‌ای بودن گشته است که مورد پسند آکادمی فیلم آمریکا قرار گیرد. البته بعید به نظر نمی‌رسد که "سکوت بره ها" موفقیت شایان توجه خود را مدیون یک تصمیم‌گیری سیاسی باشد. تصمیم سیاسی مبنی بر این که به هر قیمت از مطرح شدن بیشتر فیلم "جان اف کندی" توسط دست یابی احتمالی به جوایز مهم اسکار جلوگیری شود.

آنتونی هاپکینز با دریافت این اسکار سومین هنرپیشه مرد انگلیسی است که به طور پیاپی به دریافت جایزه آکادمی فیلم آمریکا نائل آمده‌اند. در دو دوره قبل به ترتیب دانیل دی لوئیس و جومی آیرنس این جایزه را در دست گرفته بودند.

جایزه اسکار بهترین هنرپیشه نقش دوم مرد به جک پالانس پیرمرد ۷۲ ساله هالیوود تعلق گرفت. وی فیلم 'City Slickers' بازی کرده است. مرسدس رومل نیز موفق شد جایزه اسکار برای بهترین هنرپیشه نقش دوم زن را در دست گیرد.

در حاشیه اهداء جوایز اسکار نکته جالب توجه نقش فزاینده هنرپیشه‌ها در هیئت ژوری و اعتراض آنان به روندی است که در چند سال اخیر سبب اهداء جوائز به فیلم‌هایی شده است که در آن هنرپیشه‌ها نقش تعیین کننده‌ای ندارند مانند فیلم‌های کارتونی و تکنیکی.

در حاشیه رویدادهای سیاسی

مواضع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

بقیه از صفحه ۴

در مقابل جمهوریت آن. شرع را در برابر رای مردم، دین را در برابر عقل، تحجر و قشری گرایی و تقدس مالی را در برابر تدین وتقدس واقعی قرار دهد واستبداد، اختناق، انحصارگری را حاکم گرداند و هر گونه آزادیهای فردی و اجتماعی در عرصه سیاست و قلم و بیان و فرهنگ و هنر و ... را با حربه غرب زدگی و لیبرالیسم دفن نماید."

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این بیانیه نسبت به روند انتخابات و وفاداری مجلس چهارم به وظایف بر شمرده برای آن، ابراز نگرانی و تردید کرده است.

این بیانیه نشانگر فاصله گیری "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" از افکار حزب الهی و ارتجاعی دوران نخست انقلاب و رسوخ دیدگاههایی تازه در دور تازه فعالیت آن است.

ماهیت اختلاف از نگاه "سلام"

مدتهاست که اختلاف بین جناحهای حکومتی، از سطح اختلافات سیاسی و مبارزه قدرت فراتر رفته و به اختلاف ایدئولوژیک و دیده گاهی نیز کشیده شده‌است. اکنون بحث حادی میان تئورسین های وابسته به محافل حکومت بر سر مفهوم "ولایت فقیه" و چگونگی سازماندهی حکومت اسلامی درگیراست. روزنامه سلام اختلاف، "جناح راست" بر سر نقش دولت، روحانیت و مردم را خلاصه و جمع بندی کرده و نوشته است: "اگر این دو تلقی را بصورت شما تیک نشان دهیم بطور خلاصه چنین میشود: از نگاه "جناح راست": خدا، روحانیت، خبرگان، رهبری، حکومت، مردم از نگاه "جناح چپ": خدا، مردم، رهبری، حکومت

روزنامه سلام معتقد است تلقی قانون اساسی "شمای خدا - مردم رهبری و حکومت" است و "جناح راست" تلقی دیگری دارد که تا اصول قانون اساسی منطبق نیست. اما این روز نامه معلوم نکرده است. روحانیت در شمای مورد دفاع آن در کجا قرار می‌گیرد.

روزنامه ''پراودا'' دوباره انتشار میابد

روزنامه ''پراودا''، که سابقا ارگان مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود و امروز روزنامه‌ای مستقل است، تحت فشارهای سیاسی و مالی شدید مجبور به توقف فعالیت خود شد. این روزنامه در پی یک توقف ، در تدارک انتشار مجدد است. در آستانه انتشار ''پراو دا''، خبرنگار روزنامه ''نویس‌دویتچلند'' مصاحبه‌ای با گنادی لسنویف، سردبیر روزنامه مزبور، انجام داد که در زیر ترجمه این مصاحبه را می‌خوانید.

پرسش: آیا ''پراو دا'' دوباره ظاهر خواهد شد؟

پاسخ: مطمئنا، امیدوارم در همین هفته جاری.

پرسش: آیا سرمایه ضرور این کار را دارید؟

پاسخ: با وجود همه مشکلات به این کار مبادرت خواهیم کرد. ما در این بین تعداد همکاران را به ۱۵۰ نفر تحریریه و همکاران فنی را تقریبا به نصف رسانده‌ایم و به لحاظ‌مکانی نیز خود را به سه طبقه محدود کرده‌ایم. تلویزیون، شایع کرده‌بود که ما از ارتش امکانات دریافت می‌کنیم. این، دروغی محض است. آنها به ما امکان آن را ندادند تا این خبر را تکذیب کنیم. به این می‌گویند ''دمکراسی''.

پرسش: و میزان تیراژ؟

پاسخ: در حال حاضر ۱/۳۸ میلیون تیراژ داریم و در آینده رو ی حداقل ۳۵۰۰۰۰ حساب می‌کنیم. در بهترین دوران تیراژ ما ۱۱ میلیون بوده‌است.

پرسش: امروز ''پراودا'' چگونه روزنامه‌ایست؟

پاسخ: ما به معنای واقعی کلمه مستقل هستیم و میخواهیم سرمایه خود را از طریق درج آگهی تامین کنیم و میکوشیم تا همکاری محافل صنعتی و بانکی را برای انتشار، بدست آوردیم.

پرسش: اما سمت و سوی سیاسی چه؟

پاسخ: روزنامه، امروز جناح چپ را نمایندگی می‌کند، احزابی با سمت و سوی سوسیالیستی و کمونیستی. اما ما به مخالفین خود نیز امکان می‌دهیم. ''پراودا'' یک رسانه همگانی و در پیوند با مردم خواهد بود. این برای ما بسیار مهم است.

پرسش: آیا این صحیح است که روزنامه شما سخنگوی محافظه کاران است؟

پاسخ: ما خواهان اصلاحات بودیم، نه از هم‌پاشیدن اتحاد جماهیر شوروی. از این جنبه ما محافظه‌کاریم. بعلاوه ما چگونگی انجام رفرم‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهیم. همچنین ما اصولا در برابر تحقق شرایط صندوق بین المللی پول هستیم، این به فقر و مسکنت بزرگی منجر خواهد شد.

پرسش: آیا ''پراودا'' در کودتای اوت مشارکت داشت؟

پاسخ: مشارکت ما در چاپ اسناد کمیته اضطراری خلاصه می‌شد. اما بنا به قانون مطبوعات، این به معنای مشارکت نیست. هنگامی که کودتاگران سایر روزنامه‌ها را بستند. خود من به سردبیر ''کمسومولسکایا پراودا'' پیشنهاد کردم. در روزنامه ما بنویسد. دادستانی، یک ماه و نیم در کار پیدا کردن نقش ما در کودتا بود، اما چیزی پیدانکرد و رفت.

ما دیگر هرگز نمی‌خواهیم ارگان یک حزب باشیم. ما مدتی طولانی تلاش کردیم که ''پراودا'' به روزنامه سیاسی عمومی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شود. در کنفرانس حزبی نوزدهم همه چیز به گورباچف بستگی داشت. اما او از این کار هراس داشت، زیرا ''پراودا'' در عمل، روزنامه او بود. اگر این وضعیت در آن هنگام تغییر می‌کرد، شاید کودتا صورت نمی‌گرفت، زیرا ''پراودا'' از جناح دمکراتیک حمایت می‌کرد.

پرسش: بزرگترین دوستان شما و مهمترین دشمنانتان کدام‌اند؟

پاسخ: بزرگترین دوستان ما خوانندگان ۴۵ الی ۶۵ ساله‌اند، به اصطلاح روشنفکران میانه، بخشی از روشنفکران عالی، کارگران متخصص، و اهالی مناطق روستایی. البته بعضی از ناسیونالیست ما نیز روزنامه ما را می‌خوانند. من فکر می‌کنم که پلتسین نیز باید روز خود را با ''پراواد'' آغاز کند، زیرا او آنچه را که در ''روسکایا کازتا'' نوشته شده، به خودی خود می‌داند. دشمنان ما در وحله اول روزنامه‌هایی نظیر ''کورانتی'' و به‌طور کلی مطبوعات زردند. اینها به‌دروغ ادعای دمکرات بودن را دارند زیرا معتقدند دمکراسی در وحله اول عبارت است از ستیز با اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی.

آماری درباره رقبا!

ماهنامه روزگار نو در شماره فروردین ماه ۱۳۷۱ خود به نقل از نشریه ژاپنی ''نیهون کیزایی شمبون'' آمار مقایسه‌ای جالبی از سه کشور قدرتمند سرمایه‌داری آورده است که عینا آنرا نقل میکنیم: از تولید ناخالص ملی سهم هر فرد در ژاپن ۲۴۲۱۳ دلار است، در امریکا ۲۲۰۵۸ دلار، در آلمان ۲۳۸۰۱ دلار. ربح پس‌انداز خانواده‌ها در ژاپن ۱۴ درصد است، در امریکا ۷/۱ درصد در آلمان ۱۳/۹ درصد. درصد بیکاران در ژاپن ۲/۲ درصد نفوس است، در امریکا ۷/۱ درصدو در آلمان ۶/۳ درصد. اگر سطح بهای مواد غذایی در ژاپن برابر صد باشد، در آمریکا ۷۴ است و در آلمان ۷۵... اگر بهای گاز و آب و برق در ژاپن برابر صد باشد، در آمریکا ۵۷ و در آلمان ۸۹ می‌باشد. اگر کرایه منزل را در ژاپن برابر صد بگیریم، در آمریکا ۵۷ و در آلمان ۶۰ است ... یک ژاپنی بطور متوسط پس از شش سال کار میتواند یک خانه بخرد... یک آمریکایی پس از سه سال و نیم و یک آلمانی پس از چهار سال و نیم ... به هر فرد ژاپنی بطور متوسط ۲۶ متر مربع از هر خانه‌ای میرسد ... به هر آمریکایی ۶۲ متر مربع و به هر آلمانی ۳۷ متر مربع ... میزان کار سالیانه هر ژاپنی بطور متوسط ۲۰۱۶ ساعت است، هر آمریکایی ۱۹۵۷ ساعت و هر آلمانی ۱۶۳۸ ساعت.

وسعت پارکهای این کشورها را اگر به نفوس آنها تقسیم کنیم، سهم هر ژاپنی ۲/۵ متر مربع می‌شود، سهم هر آمریکایی ۲۳/۹ متر مربع، سهم هر آلمانی ۳۷/۴ متر مربع می‌شود. از آب تصفیه شده‌ای که در اختیار اهالی است، ژاپنی ۴۲ درصد استفاده می‌کند، آمریکایی ۷۳ درصد، آلمانی ۹۱ درصد. میزان جنایات در بین هر صدهزار نفری در ژاپن ۱ درصد است در آمریکا ۹/۴ درصدو در آلمان ۳/۹ درصد و بالاخره اگر تعداد نفوس را به کتابخانه‌های هر کشوری تقسیم کنیم، به هر ۲۷۳۲ ژاپنی و به هر ۲۳۴۶ آمریکایی و به هر ۳۹۳۶ آلمانی یک کتابخانه میرسد.

اعتصاب مهاجران در سوئد

به دنبال جو رعب و وحشتی که به دلیل حملات و ترورهای راسیستی چند ماهه اخیر توسط گروه‌های نژادپرست علیه مهاجرین و پناهندگان در سوئد انجام گرفته است، هم سوئدی‌های مترقی و هم مهاجرین با نگرانی در جستجوی راه‌های مقابله با این نیروهای افراطی هستند. به همین منظور در طی این ۳ ماهه اخیر چندین تظاهرات و میتینگ ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفری در شهرهای مختلف سوئد صورت گرفته‌است.

در اواخر ماه ژانویه فدراسیون کردهای سوئد پیشنهاد یک اعتصاب همه‌جانبه مهاجرین را کرد که با حمایت بیشتر از ۱۵ فدراسیون و انجمن‌های مهاجرین در سوئد مواجه شد و حتی حمایت ضمنی دولت سوئد راهم داشت. بلاخره با مشورت همدیگر روز سازمان ملل یعنی ۲۱ فوریه به عنوان روز اعتصاب انتخاب شد و مدت این اعتصاب یک‌ساعت از ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح تصمیم گرفته شد. منظور از اعتصاب نشان دادن نقش مهاجرین در اقتصاد سوئد بود.

ساعت ۱۰ تا ۱۱ روز جمعه ۲۱ فوریه بخش‌های بزرگی از چرخ صنعتی سوئد از حرکت بازایستاد. مهاجرین که در کل یک‌دهم جمعیت جامعه سوئد را تشکیل میدهند نقش مهمی در تولید، خدمات درمانی، حمل و نقل و... سوئد دارند برای مثال ۲۵ درصد شاغلین در اداره حمل و نقل عمومی استکهلم (مترو و اتوبوس‌ها) را مهاجرین تشکیل می‌دهند. مدارس سوئد این یک ساعت را عمدتا به‌بحث پیرامون مهاجرین و پناهندگان اختصاص دادند. همه کارکنان اداره حمل و نقل شهری استکهلم به مدت ۵ دقیقه وسایل نقلیه و کار خود را متوقف کردند. کارگران مهاجر کارخانه‌ها یکساعت دست از کار کشیدند. بخش عمده‌ای کارفرمایان این اعتصاب را به حساب کار گذاشتند. در بعضی جاها سوئدیها هم در اعتصاب شرکت کردند.

روحیه همبستگی بالا بود. این اولین باری است که مهاجرین از کشورهای مختلف برای این منظور گرد هم آمده‌اند و حرکت مشترک کرده‌اند. تاثیر حرکت در جامعه در کل مثبت بوده‌است. صحبت این است در صورت لزوم در مرحله آینده اعتصاب یکروزه انجام گیرد.

در بین احزاب سوئدی و در پارلمان بحث بر سر اینکه قانونی وضع شود که به گروه‌های نژادپرست حق فعالیت داده شود گرم است. موافقین طرح می‌کنند که دموکراسی باید از خود در مقابل دشمنانش دفاع کند و مخالفین عقیده دارند که نمی‌شود با وضع قانون با راسیسم مقابله کرد، تجربه آلمان و فرانسه شاهداین مدعاست.

منصور-سوئد

گزارشی از بلژیک پیرامون موقعیت احزاب سیاسی این کشور و تظاهرات ۲۲ مارس

رشد ناسیونالسیم در اروپا و همچنین عدم موفقیت برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی کلیه احزاب حکومت کننده (دمکرات مسیحی، لیبرال و سوسیالیست) منجر به افزایش بیکاری، گرانی و تورم در سطح جامعه اروپا شده است. مجموع این شرایط باعث تقویت زمینه نارضایتی و عدم اعتماد مردم این کشورها نسبت به رهبران سیاسی گردیده است. اگر در چند سال اخیر به نتایج انتخابات در کشورهای اروپایی نظری بیندازیم خواهیم دید که روزبروز درصد قابل توجه‌ای ازمردم نسبت به انتخابات بی‌تفاوت گشته‌اند و با شرکت نکردن و یا رای سفید و یا باطله دادن اعتراض خود را بصورت برجسته‌ای ابراز میدارند. در چنین فضایی، احزاب نئوفاشیست و نژادپرست هجوم سراسری را در جهت سوار شدن بر موج نارضایتی مردم سازمان داده‌اند و با تبلیغات ضد خارجی از جمله انداختن مسئولیت تمام مشکلات بردوش خارجیان توانسته‌اند جو خارجی ستیزی را تقویت کنند و تاکنون با این سیاست موفق شده‌اند آرا قابل توجه‌ای از مردم را در کشورهایی چون فرانسه، اتریش، ایتالیا و آلمان و اخیرا بلژیک به خود اختصاص دهند. در ضمن تمایل شدید احزاب سنتی حکومت کننده به راست به این امر کمک زیادی کرده است. تصادفی نیست که جان هنری لوپن فاشیست فرانسوی خطاب به احزاب سنتی میگوید: ''مردم ترجیح میدهند به اصل رای دهند تا به المثنی'' و براستی هم در انتخاباتی که در اروپا صورت گرفته چنین شده‌است و در همه‌جا احزاب سنتی آرا‌شان کاهش‌یافته است.

در انتخابات ۲۴ نوامبر ۱۹۹۱ بلژیک، احزاب نئوفاشیست و راسیست توانستند ۴۷۹۹۱۷ رای را از آن خود کنند. چنانچه به انتخابات ۱۹۸۷ بلژیک نظری بیفکنیم خواهیم دید که احزاب فوق بیش از ۶ برابر رشد داشته‌اند و این رقم بالایی در کشوری کوچک با ده میلیون جمعیت است.

در بلژیک بدلیل وجود دو خلق فلاموند (هلندی زبانها) و فرانکفون (فرانسه زبانها) شرایط به لحاظ تاریخی با دیگر کشورهای همسایه این کشور کمی متفاوت است. در این انتخابات اخیر احزاب راست افراطی توانستند بیشترین آرا را در مناطق هلندی زبان کسب کنند به عنوان مثال در شهربندری آنتورپ که دومین شهر بزرگ بلژیک و یا اولین شهر بزرگ فلاموندها است، نمایندگان احزاب نئوفاشیست با کسب بیش از ۲۰ درصد آرا موفق شدند در راس کاندیداهای دیگر احزاب شرکت کننده در انتخابات قرار گیرند. در مناطق هلندی زبان از هر پنج فلاموند که در انتخابات شرکت کرده یک‌نفر به احزاب نئوفاشیست رای داده است.

در بخش فرانسه زبان بلژیک جریانهای فاشیستی ''جبهه ملی F.N، آژیر، و آست'' توانستند آرای در حدود ۷۵ هزار نفر را بخود اختصاص دهند و بدین طریق یک نماینده از جبهه ملی توانست به پارلمان راه‌یابد.

یکی دیگر از جریانهای سیاسی که در انتخابات اخیر رشد قابل توجه‌ای نسبت به انتخابات ۱۹۸۷ داشته، حزب سبزهااست. بدین ترتیب که در مناطق فلاموند، سبزها در پارلمان قبلی ۶ نماینده داشتند که در پارلمان کنونی دارای ۷ نماینده شدند یعنی یک نماینده به مجموع نمایندگانشان اضافه شده است. در مناطق فرانکفون، حزب سبزها در انتخابات ۱۹۸۷ سه نماینده داشتند که در انتخابات اخیر توانستند ۷ نماینده به مجموع نمایندگانشان اضافه کنند یعنی ۱۰ نماینده به پارلمان فرستادند. در ذیل جهت روشن شدن موضوع جدول احزاب شرکت کننده در انتخابات ۲۴ نوامبر ۱۹۹۱ بلژیک را میآوریم. یادآور میگردیم که در این جدول تعداد نمایندگان احزاب هم‌طراز فلاموند و فرانکفون باهم جمع زده شده‌اند.

تعداد نمایندگان	درصد آرا	اسامی احزاب شرکت کننده
۶۳	۲۵/۶	حزب سوسیالیست فلاموندو فرانکفون
۵۷	۲۴/۵	حزب سوسیال مسیحی
۴۶	۲۰/۱	حزب لیبرال
۱۷	۱۰	حزب سبزها
۱۳	۷/۷	حزب فاشیستی بلوک فلاموندو جبهه ملی
۱۰	۵/۹	حزب اتحاد مردم
۳	۳/۲	حزب وان روشم فلاموند
۳	۱/۵	انجمن دمکراتیک فرانکفون

به‌لحاظ تاریخی همیشه احزاب لیبرال، کاتولیک و سوسیالیست دولت را در اختیار داشته‌اند. این بار نیز با کمی تغییر کاتولیکها و سوسیالیست‌ها دولت جدید را تشکیل داده‌اند. همچنین لازم است یکی دونکته در خصوص انتخابات توضیح داده شود. یکی اینکه در بلژیک رای دادن اجباری است چنانچه فردی در انتخابات شرکت نکند در صورت غیر موجه بودن عدم شرکتش با او طبق قوانین برخورد خواهندکرد (اغلب جریمه نقدی میشوند) دوم اینکه در انتخابات اخیر ۱۸ درصد رای سفید و باطله به صندوقها ریختند.

با رشد غیر قابل انتظار احزاب راست افراطی، سازمانها و انجمن‌های ضدنژادپرستی و ضد فاشیست به فعالیتهای خود افزودند و اعتراضات و نگرانیهای خودرا در جلسات، کنفرانسها، متینگها و راهپیمائی‌های بزرگ و کوچک در شهرهای مختلف برعلیه فاشیستها به‌نمایش گذاشتند. حتی در یک سخنرانی پادشاه بلژیک بر علیه رشد تمایلات نژاد پرستی و فاشیستی موضع‌گیری کرد. البته فعالیتهای فوق بصورت پراکنده و جدا از هم برگزار میگردید و لازم بود تظاهرات بزرگی در بلژیک جهت مخالفت بر علیه فاشیستها سازماندهی شود که خوشبختانه چنین هم شد. بزرگترین سازمانهای صلح بلژیک و نیز بزرگترین سندیکاهای کارگری بلژیک به همراهی احزاب سوسیالیست، سبزها، کاتولیک‌ها و حزب کمونیست، حزب کار و دیگر انجمن‌های ضد فاشیستی که مجموعا بیش از ۶۰ حزب و سازمان بودند تظاهراتی را در تاریخ ۲۲ مارس برای دفاع از دمکراسی و بر علیه نژاد پرستی سازماندهی کردند.

در این راهپیمائی طبق ارزیابی کمیته برگزار کننده در حدود ۱۳۰ تا ۱۵۰ هزار نفر شرکت داشتند. البته نیروهای انتظامی این تعداد را ۶۰ هزار نفر تخمین زدند. در تظاهرات ۲۲ مارس سه نکته برجسته بود: الف) نسبت شرکت بلژیکیها در این تظاهرات نسبت به خارجیان خیلی بالا بود. ب) فلاموندها در این تظاهرات بسیار فعالتر از فرانکفونها شرکت داشتند. ج) در این تظاهرات، جوانان بصورت خیلی وسیع شرکت کرده بودند.

در این تظاهرات بلژیکی‌ها نگرانی خود را بصورت وسیع بر علیه تمایلات ناسیونالیستی که منجر به گسترش نژاد پرستی شده بود را ابراز کردند.

متاسفانه در تظاهرات فوق هیچ جریان سیاسی ایرانی بصورت متشکل شرکت نکرده بود تنها عده‌ای از ایرانیان که اغلب از اعضا و هواداران سازمانهای گوناگون ایرانی از جمله سازمان ما بودند بصورت پراکنده و فردی در این تظاهرات شرکت داشتند.

پژمان مارس ۱۹۹۲

www.iran-archive.com

توافق بر سر تشکیل یک شورای حکومتی جدید در افغانستان

بقیه از صفحه اول

فوق توسط پتروس غالی، در کابل، دکتر نجیب اله رئیس جمهور افغانستان اعلام کرد که اواخر ماه جاری (آوریل) قدرت را به شورای جدید خواهد سپرد.

بنا به اظهارات دبیر کل سازمان ملل شورای حکومتی جدید علاوه بر فراهم آوردن مقدمات انتقال قدرت به دولت موقت، پیش نویس قانون اساسی جدیدی را تنظیم و برگزاری انتخابات سراسری در افغانستان را تدارک و سازماندهی خواهد کرد.

بنا به اظهارات دبیر کل سازمان ملل شورای حکومتی جدید علاوه بر فراهم آوردن مقدمات انتقال قدرت به دولت موقت، پیش نویس قانون اساسی جدیدی را تنظیم و برگزاری انتخابات سراسری در افغانستان را تدارک و سازماندهی خواهد کرد.

در باره ترکیب شورای حکومتی جدید افغانستان هنوز هیچگونه گزارش رسمی انتشار نیافته است و دبیرکل سازمان ملل نیز در کنفرانس مطبوعاتی خود در این باره هیچگونه اظهار نظری نکرده است، اما گفته میشود ترکیب ۱۵ نفر شورای جدید را عموما افراد بیطرف تشکیل میدهند.

بنظر میرسد انتقال قدرت در افغانستان به یک شورای حکومتی بیطرف پاسخ به مسائل آندسته از گروههای افراطی افغان بوده باشد که حضور نجیب اله در قدرت را بهانه کارشکنی در کوششهای صلح جویانه سازمان ملل و امتناع از مشارکت در این کوششها قرار میدهند.

رکودی بدتر از بحران سال ۱۹۲۹

کمیسیون سازمان ملل متحد هفته برای اروپا (ECE) در گزارش سالیانه خود، که در ژنو منتشر شد، عنوان کرد که افزایش انفجاری بیکاری و تداوم رکود و کاهش تولید، بحران اقتصادی را در اروپای مرکزی و شرقی تشدید کرده و خطری جدی برای ثبات سیاسی و اقتصادی این کشورها ایجاد نموده است. کمیسیون مزبور چنین نتیجه گرفت که "رکود در اروپای شرقی ابعاد وخیمتری از بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ (که عامل مستقیم جنگ جهانی دوم بود) کسب کرده است"! افزایش قیمت ها در اغلب کشورهای اروپای شرقی و مرکزی بالای ۱۰۰ درصد و در اتحاد جماهیر شوروی سابق حتی به طور متوسط ۶۰۰ درصد بوده است. حتی در مجارستان و چکسلواکی نیز که تورم کمتری داشته اند، افزایش بیکاری و کاهش تولید در ابعاد گسترده ای ادامه دارد. بنا بر برآورد کمیسیون مزبور در سال ۱۹۹۲ حدود ۲۲ میلیون نفر در اروپای شرقی و شوروی سابق بیکار خواهند بود. فیودور پروتوپوف، مسئول اداره کار روسیه، می گوید که بیکاری تنها در روسیه بزودی به دو میلیون نفر و در بدترین حالت به ۸ الی ۱۰ میلیون نفر خواهد رسید.

شورای امنیت به عامل فشار بدل میشود

بقیه از صفحه اول

مانده اند از طریق اعمال تضعیفات پیش برده خواهد شد؟ این پرسشی است که ذهن بسیاری از دیپلماتهای جهان سوم را اشغال کرده است.

این موضوع بهنگام رای گیری بروشنی منعکس شد. هر چهار کشور غیر متعهد آسیایی و افریقایی و نیز چین رای ممتنع دادند. اینکه علیرغم عدم رضایت کشورهای مزبور کسی رای منفی نداد، به ماجراهای پشت پرده برمیگردد. بعنوان نمونه به گفته دیپلماتهای امریکایی، جمهوری خلق چین تهدید شده بود که در صورت دادن رای منفی، مورد تضعیفات اقتصادی ایالات متحده امریکا قرار خواهد گرفت.

اکنون خطر اینست که به مانند عراق تضعیفات علیه لیبی تاهنگام سرکار بودن قذافی، که مورد نفرت غرب است، ادامه یابد. حتی در صورتی که قذافی همه خواسته های امریکا را جامه عمل بپوشاند، بند دوم قطعنامه که لیبی را موظف میکند تا "از طریق اقدامات مشخص" ثابت کند که از تروریسم دست برداشته است، بازبهانه لازم برای ادامه تضعیفات علیه لیبی را فراهم آورده است. کشورهای غیر متعهد تلاش کردند فورمولبندی مشخص تری در این بند بگنجانند، اما در این تلاش شکست خوردند. این بند آنچنان قابل تعبیر و تفسیر است که همواره میتواند بعنوان توجیه تداوم تضعیفات مورد بهره جویی قرار گیرد.

نظیر این مصوبه در تاریخ سازمان ملل متحد تاکنون وجود نداشته است زیرا مصوبه مزبور نه فقط خواهان تحویل اتباع یک ملت به یک کشور بیگانه است - کاری که هیچ کشور غربی به آن تن نمیدهد - بلکه علاوه بر آن به لحاظ حقوقی بر پایه بغایت ضعیفی هم بناشده است. تصمیم شورای امنیت فقط متکی به "اعتقاد" دیپلماتهای غربی مبنی بر دخالت دو لیبیایی در حمله به دو هواپیمای مسافربری امریکایست و بر هیچ مدرکی در این زمینه اتکا ندارد. زورگویی و سیاست اعمال فشار امریکا، کار خود را کرده است. محافل حاکمه ایالات متحده امریکا پس از موفقیت خود در مصوبات شورای امنیت علیه عراق سراغ لیبی رفته اند. صرف نظر از هدف بهره برداری از این امر در انتخابات این کشور، آنها میخواهند تا توسل به چنین اقداماتی آقایی خود در "نظم نوین جهانی" را به کشورهای غیر متعهد نشان دهند.

قطعنامه کنونی تهدیدی علیه همه کشورهایی به حساب میاید که نمیخواهند در چهارچوبه سیاسی غرب بمانند. مهمتر از همه اینست که امریکا و متحدان آن میخواهند سازمان ملل متحد را به وسیله اعمال سیاست های خود در مقیاس جهان بدل کنند و سازمان ملل متحد را که به همه ملتهای جهان تعلق دارد، مظهر تفاهم و خرد مشترک همه بشریت است و دستاورد همگانی ملل جهان است در مسیر تهترا بیندازند و از آن چماقی بسازند "متمدنانه" برای حفظ و گسترش زورمداری در جهان. احترام به حق حاکمیت ملی و عدم دخالت در امور داخلی کشورها، که بمثابه اصول بین المللی پاسداری از آنها جزو وظایف اصلی سازمان ملل متحد میباشد، به شعارهای توخالی بدل شوند. این هشداری است به همه مردم جهان، که شورای امنیت به آلت دست ایجاد "نظم نوین جهانی" مبدل میشود و این وضع برای کشورهای غیر متعهد که از پایان جنگ سرد انتظارات بهتری داشتند، چشم انداز تیره ای را ترسیم میکند. اگر لیبی و یا هر کشور دیگری موازین بین المللی را رعایت نکرده باشد، واکنش در برابر این قانون شکنی ها و یا فراتر از آن ماجراجویی ها امری ضروری است ولی فقط از سوی سازمان ملل متحد نیرومندی که قدرت خود را از اراده مشترک ملتهای جهان میگیرد و نه اعمال فشار این یا آن زورمدار.

تحولات سیاسی در فرانسه:

گشایش نو یا شبح جمهوری چهارم

نخست وزیر جدید فرانسه پیر برگووا کسی است که تاکنون سمت وزارت اقتصاد و امور مالیرا برعهده داشته است. روز پنج شنبه ۲ آوریل فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه این سیاستمدار ۶۶ ساله را به مقام نخست وزیری فرانسه منصوب نمود. برگووا جانشین ادیت کرسون شد. ادیت کرسون به عنوان مسئول کاهش شدید آرای انتخاباتی حزب حاکم در انتخابات منطقه ای اخیر فرانسه شناخته میشود. برگووا پس از احراز مقام نخست وزیری معرفی تیم دولتی متحرک و یک پارچه و نیز مقابله با بیکاری را در دستور کار خود قرار داد.

عصر همان روز اداره ریاست جمهوری در پاریس کابینه جدید را معرفی نمود. نکته غیر قابل انتظار عضویت برنارد تاپیه در کابینه جدید فرانسه بود. وی که از سوی میتران به عنوان وزیر شهر سازی اعلام شد سرمایه داری است که از جمله کارخانه معروف وسائل ورزشی ادیداس و نیز تیم فوتبال المپیک مارسی متعلق به اوست.

اما مسته کابینه علیرغم تغییر نخست وزیر ثابت ماند. رولاند دوما و پیرژوکس پست های خود در صدر وزارتخانه های امور خارجه و دفاع را حفظ کردند. برگووا سیاستمدار سوسیالیست میشل ساپین را به عنوان جانشین خود در وزارت اقتصاد و امور مالی منصوب کرد. صبح همانروز جنبش سبزها شرکت در کابینه را رد کرده بود.

پس از کشمکش های چند روزه که در جریان آن میتران با نظرات مهمترین وزرای کابینه خانم کرسون و مقامات بالای حزب حاکم سوسیالیست برخورد نموده بود، عاقبت کرسون صبح روز پنج شنبه استعفای خود را اعلام داشته بود. وی در متن کتبی استعفای خود از این که فاقد تیم کوچکتر ولی یک پارچه تری بوده است، اعلام تاسف کرده است. این تاسف وی همچنین مربوط به آن است که وی فاقد پشتیبانی حزب سوسیالیست بوده و در نتیجه احساس می کند که مجبور به کناره گیری است. خبر انتصاب برگووا و کناره گیری کرسون توسط یک اطلاعیه کوتاه کاخ الیزه اعلام شد. موارد مشابه سابقا توسط دبیرکل کاخ الیزه به اطلاع همگان میرسید.

ادیت کرسون بالاترین پست دولتی فرانسه را تنها ۱۰ روز اداره نمود. برخی گزارش ها حاکی از آن است که تا به آخر در مقابل توصیه میتران مبنی بر کناره گیری از پست نخست وزیری ایستادگی میکرده است. از آنجائی که میان کرسون و برگووا همواره برخورد وجود داشت، خانم کرسون انتصاب برگووا به عنوان خانشین خود را نوعی "آزار شخصی" میداند. کرسون قبل از انتصاب به مقام نخست وزیری بالاترین صندلی سه وزارتخانه فرانسه را اشغال کرده بود.

برگووا در کنار ژاک دلور صدر کمیسیون جامعه مشترک اروپا بعنوان کاندیداهای پست نخست وزیری صورت گرفت، طبیعی به نظر میرسید. نخست وزیر جدید بعنوان یکی از پشتیبانان مشی سیاسی میتران محسوب میشود. لازم به تذکر است که بخشی از حزب سوسیالیست با تردید با برگووا بر خورد میکنند. سوسیالیست ها معتقدند که او از صنعت بزرگ بیش از موسسات کوچک پشتیبانی میکند و در سیاست او "عنصر سوسیال" وجود ندارد.

پیروزی محافظه کاران در انتخابات مجلس عوام بریتانیا

انتخابات مجلس عوام بریتانیا با پیروزی حزب محافظه کار به پایان رسید. بر خلاف نتایج نظر خواهی های پیش از انتخابات، محافظه کاران باکسب ۳۳۶ کرسی از مجموع ۶۵۱ کرسی مجلس عوام، موفق شدند اکثریت ناچیز خود را در مجلس (۱۰ کرسی) حفظ کنند. پیروزی حزب محافظه کار و کاندیدای اصلی آن جان میجر چهارمین پیروزی پیاپی حزب محافظه کار در انتخابات از سال ۱۹۷۹ به بعد است. در صد سال اخیر هیچ حزبی در بریتانیا موفق نشده بود چهاربار پیاپی اکثریت آرای مردم را به خود اختصاص دهد.

حزب کارگر انگلیس که در تمام نظر خواهیهای پیش از انتخابات بعنوان برنده انتخابات پیش بینی شده بود، تنها موفق به کسب ۳۴/۷ درصد آرا شد. در سال ۱۹۸۷ حزب کارگر ۳۰/۸ درصد را به خود اختصاص داده بود، بازنده دیگر انتخابات، لیبرال ها بودند که آرایشان از ۲۲/۶ به ۱۸/۱ کاهش یافت.

پیروزی محافظه کاران قبل از هر چیز موقعیت جان میجر نخست وزیر انگلیس را تقویت میکند. میجر در ماههای پایانی سال ۱۹۹۰ پس از آنکه بحران اقتصادی انگلیس به نقطه اوج خود رسید و مسئله مناسبات انگلیس با بازار مشترک اروپا از سویی و آمریکا از سویی دیگر باعث کاهش چشمگیر محبوبیت تاچر شده بود به جای او وارد خانه شماره ۱۰ داونینگ استریت شد. تا پیش از انتخابات، تحلیل گران میجر را به عنوان راه حل موقتی برای حل معضلات جامعه انگلیس قلمداد می کردند. میجر نماینده تاچریسم نرمتری است.

مارگارت تاچر نخست وزیر سابق انگلیس پس از پیروزی محافظه کاران اظهار داشت "تمام دستاوردهای ۱۳ سال اخیر دولت محافظه کار به جای خود باقی خواهد ماند و آینده بهتری در انتظار است. یکی از دستاوردهای "۱۳ سال قدرت داشتن حزب محافظه کار بحران اقتصادی و رکود ناشی از آن بود. موضوعیکه، مسئله محوری انتخابات هم بود. محافظه کاران در ماههای اخیر قول کاهش مالیات افراد که درآمد را دادند. افزایش آرای آنها نیز بیش از هر موردی در این شعار انتخاباتی قابل ارزیابی است. با پیروزی محافظه کاران، خصوصی کردن معادن ذغال سنگ و بخشی راه آهن قطعا عملی خواهد شد. نیل کینک رهبر حزب کارگر پس از شکست حزب کارگر در انتخابات گفت "پیروزی محافظه کاران به معنای افزایش چشمگیر بیکاری خواهد بود."

پیروزی حزب محافظه کار به معنای ادامه سیاست خارجی است که در متن تحولات اروپا و رابطه با بازار مشترک همچنان نقش ترمز کننده خود را ایفا خواهد کرد.

برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

	اروپا	دیگر نقاط
بهای اشتراک نشریه "کار"	○ شش ماهه ۴۵ مارک	۵۲ مارک
	○ یک ساله ۹۰ مارک	۱۰۴ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
No 31
15 APR 1992

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

برقراری ارتباط از طریق فاکس

دوستانی که در اقصی نقاط جهان میخواهند با دبیرخانه مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) رابطه برقرار کنند، خوانندگان و علاقمندان نشریه کار که میخواهند خبر، مقاله و یا سندی را سریعا برای نشریه ارسال بدارند، از طریق شماره فاکس fax 3318290 - 221 - 49 00 آلمان باما تماس بگیرند.

www.iran-archive.com